





ماهنامه فرهنگی وطن یولی سال هشتم | شماره ۱۵۹ | صفحه

سرلشکر محمد باقری رئیس ستاد کل نیروهای مسلح ایران برای بار چندم در چندماه گذشته با ذاکر حسن‌اف وزیر دفاع جمهوری آذربایجان به صورت تلفنی گفتگو کرد. ایران بارها به باکو در زمینه اقدامات نظامی که منجر به قطع مرز ایران با ارمنستان بشود هشدار داده اما جمهوری آذربایجان همچنان به ایجاد دالان توراتی ناتواصرا می‌ورزد. این هشدار ایران به باکو منجر به گسترش سیاست های ضدایرانی در جمهوری آذربایجان شده است.

در باکو در حالی که همزمان با ذاکر نخست محرم، امین آقازادف در مجتمه های ساحلی شهرک نارداران کنسرت برگزار کرده است. این خواننده همسر سابق لیلا علی اوا دختر بزرگ الهام علی اف است پلیس جمهوری آذربایجان برای هشتمین سال متوالی مانع حضور افراد زیر ۱۶ سال در مکان‌های مذهبی برای برگزاری مراسم محرم شد. ماموران پلیس و امنیت ملی دولت باکو ششم مرداد در شهرک بینه باکو به منزل شهیده فرح اوا حمله کرده و خواستار تعطیلی مراسم عزاداری در خانه وی شدند و یکی از زنان شرکت کننده را برای ساعتی بازداشت کردند. وزیر کشور جمهوری آذربایجان از مجازات والدین کودکان حاضر در مراسم عزاداری ماه محرم جمهوری خودمختار نخجوان خبر داد. همچنین الگون میرزایف افسر اوغلو که تصاویر عزاداری خیابانی کودکان در شهرک ساوالان رایون صابونچی باکو را در شبکه های اجتماعی منتشر کرده بود بازداشت و زندانی شد. دادگاه جمهوری آذربایجان سامید حسین اف شهروند شهرک امانا باکو را به دو ماه زندان محکوم کرده است. او پرچمی با نوشته امام حسین علیه السلام را در روز عاشورا روی دکل مخابراتی نصب کرده بود.

همه این تحولات در حالی است که در عرصه های دیگر نیز دولت باکو در تلاش است حضور و نفوذ ایران را محدود کند و علاوه بر اخراج دیپلمات‌های ایرانی صالح کاظم اف رئیس بانک مرکزی جمهوری آذربایجان چهارم مرداد اعلام کرد «شعبه بانک ملی ایران در باکو به اتهام پولشویی محدود شده و بانک مرکزی آذربایجان مشغول حسابرسی از آن است.» در عین حال چند دیپلمات اسبق جمهوری اسلامی ایران در باکو پس از ورود به فرودگاه حیدر علیف متوجه شدند که حق اقامت آنها بدون اطلاع قبلی لغو شده است. آنها پس از سه روز اقامت در فرودگاه مجبور به دریافت ویزای توریستی ۱۰ روزه شدند. در زمینه این دیپلمات یا دیپلمات های سابق جای سوال باقی است که به چه دلیل و ضرورت اقدام به اخذ اقامت از دولت باکو کرده اند که چنین نیز مایه خفت خود شده و با آبروی کشورمان بازی کنند. رحمان علی رود این دیپلمات های سابق همان افرادی باشند که در رسانه های داخلی به ماله کشی اقدامات دولت باکو نیز می‌پردازند.

دولت باکو جمهوری اسلامی ایران را به تلاش برای تجهیز ارتش ارمنستان متهم کرده و مدعی شده است که

منابع خبری در آذربایجان از تحویل سلاح های رژیم صهیونیستی به جمهوری آذربایجان خبر می دهند. تصویر ماهواره‌ای از پایگاه نظامی باکو در فرودگاه شهر یولاخ نشان می‌دهد که دستکم یک فروند پهپاد هرمس -۴۵۰ و سه فروند هرمس -۹۰۰ اسرائیلی در این پایگاه مستقر شده است.

آخرین تصاویر ماهواره‌ای از این پایگاه نیز که طی هفته‌های اخیر ثبت شده است نشان می‌دهد که دستکم یک فروند پهپاد هرمس -۴۵۰ و یک فروند هرمس -۹۰۰ همچنان در این پایگاه استقرار دارند. گفتنی است این پایگاه در ۲۶۵ کیلومتری غرب شهر باکو قرار دارد و فاصله آن تا مرزهای ایران (پارس آباد) حدود ۱۲۵ کیلومتر است. لازم به ذکر است همکاری نظامی آذربایجان و اسرائیل طی چند سال اخیر به ویژه در دو سال گذشته به میزان قابل توجهی افزایش یافته و همچنین مقامات ارشد دولت آذربایجان تأیید کردند که تسلیحات اسرائیلی در جنگ در برابر ارمنستان، نقش به‌سزایی داشته

ایران بار دیگر به باکو هشدار داد

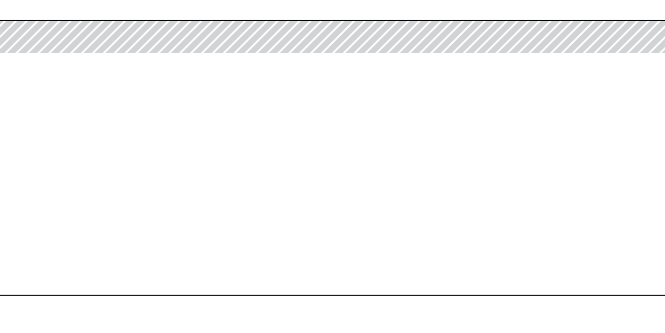
## قفقاز روی بشکه باروت



سلاح‌های خریداری شده ارمنستان از هند به ارزش ۴۰۰ میلیون دلار از خاک ایران به این کشور منتقل می‌شوند. باکو علاوه بر گسترش روابط با اسرائیل روابط خود با کشورهای عربی را گسترش داده است و در همین راستا حکمت حاجی اف رئیس اداره روابط خارجی دفتر رئیس جمهور آذربایجان ۱۱ مرداد اعلام کرد که باکو با عربستان سعودی روابط استراتژیک برقرار می‌کند و در ۱۴ مرداد شرکت ملی نفت ابوظبی، شرکت چند ملیتی توتال و شرکت سوکار آذربایجان قرارداد توسعه میدان گازی آیشرون را امضا کردند. سهم شرکت اماراتی ۳۰ درصد و شرکتهای توتال سوکار هر کدام ۳۵ درصد است. در حین حال جمعیت دوستی جمهوری آذربایجان و رژیم اسرائیل معروف به «شاه داغ» در ۱۹ مرداد مقابل سفارت جمهوری اسلامی ایران در باکو راهپیمایی کردند و خواستار تعطیلی سفارتخانه شدند. سیده شهلافرچوا و تعدادی از بانوان گروه زینبچی لر (زینبیون) نیز در ۲۲ مرداد در نزدیکی سفارت اسرائیل در باکو پرچم صهیونیستها را پاره کردند.

شبکه تلویزیون اینترنتی باکووی‌اس در ۲۱ مرداد با نمایش یک محموله مواد مخدر مدعی شده‌اند که این محموله توسط سازمانهای امنیتی ایرانی به جمهوری آذربایجان قاچاق می‌شود! این شبکه در اقدامی مضحک نشان داد که به هر بسته محموله کشف شده که با پوشش سلفون پیچیده شده یک اسکناس ۲ هزار تومانی چسبیده شده است! **محاصره ضدانسانی قراباغ توسط باکو** در حالی که ایران والده یوسف اوا شهروند جمهوری آذربایجان که به اتهام جاسوسی زندانی شده بود را روز پنجشنبه ۵ مرداد در آستارا به مقامهای آذربایجان تحویل داد جمهوری آذربایجان بازدیدسفر جمهوری اسلامی ایران در ارمنستان از نقاط مشرف بر گذرگاه مسدود شده لاجین (پست بازرسی رودخانه هکری) را تهدید تمامیت‌ارضی خود توصیف کرد. جمهوری آذربایجان خواستار تعطیلی کریدور لاجین و تغییر کریدور ارتباطی به قره باغ کوهستانی است. باکو اصرار دارد که مسیر آغدام، عسکران و خوجالی برای کمک‌های بشردوستانه استفاده شود. دولت باکو همچنین واقف خاچاطوریان شهروند ارمنی قره باغ کوهستانی را در پست بازرسی رودخانه هکری بازداشت کرده و به باکو برده است. واقف خاچاطوریان همراه با امدادگران کمیته بین المللی صلیب سرخ قصد داشت برای درمان به ارمنستان برود. دولت باکو خاچاطوریان را به جنایت جنگی در روستای مشلی خوجالی در جنگ اول قره باغ متهم کرده است. جمهوری آذربایجان از ورود ۱۹ کامیون حامل غذا، دارو و اقلام بشردوستانه ارمنستان به مقصد قره باغ کوهستانی جلوگیری کرده است. باکو جمهوری اسلامی ایران را متهم

است. کانال نیروهای مسلح آذربایجان به نقل از منابع اسرائیلی گزارش داد که تحویل تجهیزات نظامی فوق مدرن به آذربایجان در مسیر اودا (اسرائیل) - باکو ادامه دارد و آذربایجان به افزایش قدرت نظامی خود و خرید تسلیحات جدید ادامه می دهد. پس از افزایش تحرکات اسرائیلی‌ها در باکو، تاکنون چندین بار مقامات ایرانی نسبت به نیت شوم رژیم اسرائیل برای تبدیل خاک جمهوری آذربایجان به عرصه تهدید علیه امنیت ملی ایران هشدار داده‌اند؛ با این وجود، جمهوری آذربایجان با بی‌توجهی به این موضوع، به دنبال افزایش بیش از پیش همکاری‌ها در زمینه‌های مختلف سیاسی، امنیتی و نظامی با رژیم اسرائیل هستند. اسرائیل طی چند دهه گذشته به تأمین کننده اصلی تسلیحاتی باکو تبدیل شده و بیش از هفتاد درصد خریدهای تسلیحاتی باکو از تل اوپو است و در عین حال باکو نیز دوسوم نفت خود را به اسرائیل صادر می کند و یکی از مهم‌ترین منابع تأمین انرژی اسرائیل است.



کرده است که رانندگان این کامیونها ماموران امنیتی ایرانی هستند. این در حالی است که ناظران اتحادیه اروپا و رسانه های بین المللی در نزدیکی مرز و گذرگاه هکری حضور دارند. این کامیونها مجبور به بازگشت شدند. فرید صفرلی شهروندو تابعیتی آذربایجانی -آلمانی و دانشجوی دانشگاه لنا آلمان با رای دادگاه انقلاب تبریز به اتهام تلاش برای جاسوسی به دو سال زندان تعزیری محکوم شد.

رسانه مساوات وابسته به مهربان علیوا معاون و همسر رئیس جمهور آذربایجان ادعا کرده که نیروهای نیروی قدس سپاه پاسداران انقلاب اسلامی همراه با مسلحین پ.ک.ک در مرز ارمنستان و آق دره (مارتاکرت) در شمال شرقی قره باغ کوهستانی مستقر شده‌اند. . وب سایت کالیبر با انتشار تصاویر هوایی که احتمالاً با پهپاد گرفته شده ادعا کرده است که نیروهای صلحبان روسی تدارکات نیروهای شبه نظامی ارمنی دولت دفاکتو آرتساخ / قره باغ کوهستانی را تأمین می کنند و به آنها اسلحه و مهمات می‌دهند. همچنین این وبسایت مدعی شده است که شبه نظامیان ارمنی در قره باغ کوهستانی در حال استحکام سنگرهای خود در نزدیکی خطوط تماس و سنگرسازی های تازه هستند. رسانه آرتاج با انتشار تصاویری از پست بازرسی رودخانه هکری اعلام کرده است که شهروندان ارمنی تبار روسیه با مشایعت نیروهای صلحبان از قره باغ کوهستانی خارج شده و به ارمنستان رفته‌اند

**تلاش های ارمنستان**

در سوی دیگر ماجرا نیکول پاشینیان جمهوری آذربایجان را به کارشکنی در زمینه اعضای قرارداد صلح با این کشور و ارمنی ستیزی متهم کرد. وی همچنین گفته است که احتمال یک جنگ دیگر دور از ذهن نیست. آزارات میرزویان وزیر خارجه ارمنستان در نشست شورای امنیت خواستار رسیدگی به موضوع ارامنه تحت محاصره قره باغ کوهستانی شده است. این نشست به درخواست ارمنستان برگزار شده است. این نشست با مشاجره لفظی وزیر خارجه ارمنستان و نماینده جمهوری آذربایجان در سازمان ملل به پایان رسید. نماینده جمهوری آذربایجان ادعا کرده است که موضوع بحران کمبود غذا و سو تغذیه ارامنه در قره باغ دروغ است و آنها جشن عروسی و مراسم تولد برگزار می‌کنند. کاروان کمکهای بشردوستانه ارمنستان پس از دو هفته انتظار هنوز موفق به گذر از پست بازرسی رودخانه هکری در ابتدای کریدور لاجین نشده است. ارمنستان ۴۰۰ تن کمک شامل ۳۵۰ تن غذا برای قره باغ کوهستانی ارسال کرده بود. ارمنستان توپخانه و سامانه های دفاع هوایی جدید در مرز با جمهوری آذربایجان مستقر کرد. تمرکز نیروهای مستقر بیشتر در سمت استان سیونیک و کیفارکونیک در مرز با قباولی، زنگیلان، لاجن و کلجبر جمهوری آذربایجان است. طبق آمار غیر رسمی فعالان حقوق بشری، ۱۵ نظامی ارمنستان در شرایط غیر جنگی زخمی شده‌اند.



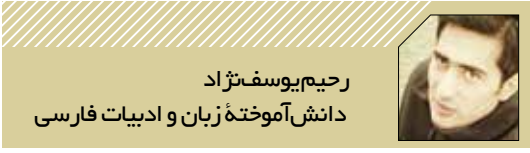
تعطیلی‌ها از پلمپ مرکز فرهنگی سفارت ایران به دلیل شرکت بیش از ۵۰ نمازگزار روز جمعه بوده و ویزای دیپلماتیک سید علی اکبر اجاقی نژاد نماینده رهبر جمهوری اسلامی در باکو نیز لغو شده بود.

**دستاورد سفر وزیر امور خارجه چه بود؟**

سفر حسین امیرعبداللهیان به باکو برای شرکت در نشست وزیران امور خارجه جنبش عدم تعهد و دیدار با الهام علیف برخی را در تهران امیدوار به بهبودی روابط کرده بود و به رسانه های جمعی و منتقدان توصیه می‌کردند تا با ابراز نظر خود سبب نارضایتی مقام‌های دولتی در باکو نشوند. اما چیزی که تا اینجا رخ داده امیدوار کننده نیست. روند روابط دو کشور مسیر روشنی ندارد و هر بار یک رویداد تلخ پدیدار می‌شود. چنانکه به نظر می‌رسد گرمی روابط باکو و تل اوپو در این موضوع بی تاثیر نیست و با محدودسازی جمهوری اسلامی ایران بر تأثیرگذاری اسرائیل افزوده می‌شود.

به نام بزرگان و آزادگان

### زن در شاهنامه فروسی



رحیم‌یوسف‌نژاد

دانش‌آموختهٔ زبان و ادبیات فارسی

پیش از ورود به مباحث اصلی، دانستن این نکته ضروری است که شناخت و کاوش در ابیات و بخشهای پرافزودهٔ شاهنامه از روزگاری نسبتاً کهن، مرسوم بوده است. آنجا که حمدالله مستوفی، در قرن نهم، در آغاز تصحیح شاهنامه در ظفرنامه، به این موضوع اشاره دارد: ولیکن تبه گشته از روزگار / چو تخلیط رفته در او بیشمار

ز سهو نویسندگان سر به سر / شده کار آن نامه زیر و زبر
تندور ندکه، با وجود آن همه دقتی که در پژوهشهایش دارد، در یک جملهٔ شگفتانگیزی مینویسد: «زنان در شاهنامه، نقش فعالی ایفا نمیکند؛ تنها، زمانی ظاهر میشوند که هوس یا عشقی در میان باشد.» زمانی میتوانیم چنین ادعایی بکنیم، که از درایت سیندخت، جنگاوری گردآفرید و فداکاری فرانک، چیزی در شاهنامه نخوانده باشیم. پس میتوان به نکته‌های در کلیات ماجرا توجه نمود؛ نکته این است که اگر چه عرصه حضور زنان در شاهنامه، از دیدگاه حجم کتاب، چندان گسترده و فراخ نیست، اما آن‌ها، همواره نقش محوری در داستانها داشته‌اند. کسانی که با شاهنامه، سر و کار دارند و عمری را در این راه سپری کرده‌اند، همواره میگویند که برخی از ابیات ناپسند، در هیچ یک از نسخههای معتبر و دستنویس نیامده‌اند؛ و یا دلایل استوار و علمی دیگر، برای پرافزوده بودن آنها وجود دارد. یکی از این ابیات پرافزوده، بیت مورد بررسی ماست. این بیت، در ذیل داستان سیاوش و گذر او از آتش بیان گشته است. پس از این چهار بیت اصلی:

«تهادند هیزم دو کوه بلند / شمارش گذر کرد بر چون و چند
ز دور از دو فرسنگ هر کس بدید / چنین جست باید بلا را کلید
همی خواست دیدن در راستی / از کار زن آید همه کاستی
چون این داستان سر به سر بشنوی / به آید تو را گر به زن نگروی»

این دو بیت پرافزوده، آورده میشود:

«به گیتی بهجز پارسا زن مجوی / زن بدکنش، خوری آراد به روی
زن و ازدها هر دو در خاک به / جهان پاک از این هر دو ناپاک به»
ابیاتی که نه در پانزده نسخه معتبر و مورد استفاده در تصحیح و ویرایش دکتر جلال خالقی مطلق، کاملترین و درستیترین تصحیح و ویرایش شاهنامه تا به امروز، آمده و نه در نسخهای مشهور و البته معتبر دیگر مانند: ژول مول و شاهنامه چاپ مسکو.

در هر روی؛ برای بررسی و موشکافی دقیق این بحث، ابتدا لازم است که دستنویسها و نسخه‌های چاپی پسینه و متأخر، که این دو بیت پرافزوده، در آن‌ها وجود دارد، نام برده شوند. این دستنویسها و نسخه‌های چاپی، از این قرارند:

یک؛ نسخه تورنر ماکان یا کلکنته به سال ۱۲۴۴ قمری ۱۸۲۹ میلادی؛

دو؛ نسخه چاپ سنگی بمبئی به سال ۱۲۷۶ قمری ۱۸۵۹ میلادی؛ سه؛ شاهنامه امیر بهادری به سال ۱۳۱۹ تا ۱۳۲۲ قمری؛

چهار؛ شاهنامه کلاله خاور، که به کوشش محمد رضضانی، از انتشارات کلاله خاور، در سال ۱۳۱۲ شمسی، چاپ و مقارن با هزاره فردوسی در سال ۱۳۱۳ شمسی، منتشر شد؛ پنچ؛ شاهنامه انتشارات امیرکبیر به سال ۱۳۳۳ شمسی؛

شش؛ شاهنامه به کوشش استاد دبیرسیاقی، متولد ۱۲۹۸؛

این نکته را هم به عنوان قرینه فرعی، در نظر داشته باشیم؛ زمانی که سنایی در حدیقه‌الحقیقه، آن جا که در تکوئش دختر، به سخنی از فردوسی استناد می‌کند، بیگمان نسخه‌های بیش از آن زمان (۴۷۳ تا ۵۴۵ هجری قمری) را در اختیار داشته و در آن نوشته سنایی، اشاره به این بیت نشده. بنابر استدلالی، اگر در نسخهای آن زمان، این بیت وجود داشت، احتمال فراوان بود که سنایی در آن نوشته خود، آن را نیز بیاورد.

«چه نکو گفت آن بزرگ استاد / که وی افکند شعر را بنیاد
کان را که دختر است جای سپس / اگر چه شاه است، هست بداختر»
منظور سنایی، بییتی از زبان افراسیاب، در داستان بیژن و منیژه است: «که را از پس پرده دختر بود / اگر تاج دارد بداختر بود»

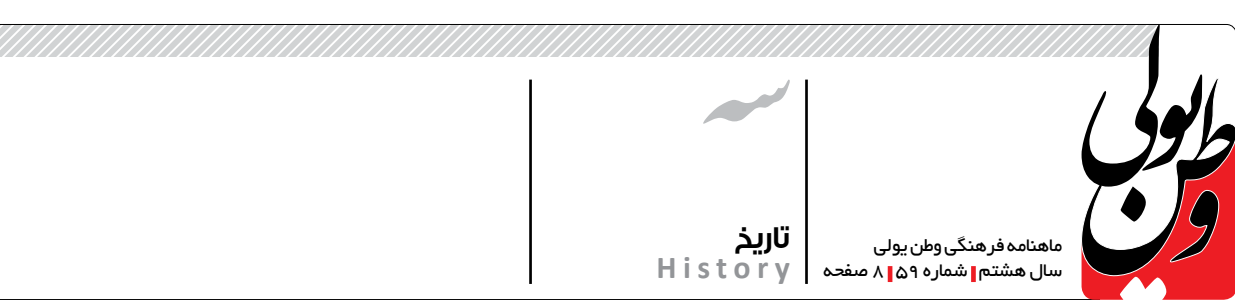
اگر بنا بر قضاوت است، نباید این بیت بلندبالا را که سخن خود فردوسی و خارج از نقل داستانهاست و از اندیشه ایرانی او برمیخیزد، فراموش کنیم؛

«چو فرزند را باشد آیین و فر / گرامی به دل بر چه ماده چه نر»

البته باز هم بایسته بر تأکید است که بر آن نیستیم تا ثابت کنیم که فردوسی از همچنین دیدگاه اشتباه، ولی قابل توجه در آن زمانه، به دور بوده است. بلکه باور داریم در سنجش اندیشه‌های هر انسان بزرگ و صاحبنامی همچون فردوسی، باید تمامی جوانب شخصیتی او را در نظر گرفت. زنده یاد علامه دهخدا، در امثال و حکم، پس از استناد به صورت معروف بیت، آن را از آن اسدی طوسی و به منظومه گرشاسپنامه، منتسب می‌داند. در حالی که این بیت، در نسخه اساسی شادروان استاد یغمایی، مربوط به قرن نهم) سال ۸۶۰ هجری قمری (در داستان مکر همسر و دختر شاه کابل، برای کشتن گرشاسب و آشکار شدن آن راز، به مناسبت ابیاتی که درباره زنان آمده، در حاشیه افزوده شده است و نه در متن اصلی. میتوان حدس زد که بیت مورد نظر ما، با تغییر جزئی، در مصراع دوم، در برخی از دستنویسهای شاهنامه وارد شده باشد. در جایگاه نتیجه بحث، آنچه را که با توجه به شرایط و شواهد علمی میتوان گفت، این است که: کهنترین نسخه‌ای که بیت زن و ازدها..» در آن وجود دارد، نسخه چاپ کلکنته است که یک نسخه پسینه و متأخر است و این بیت، در هیچ کدام از نسخه‌های سده هفتم تا دهم هجری وجود ندارد.

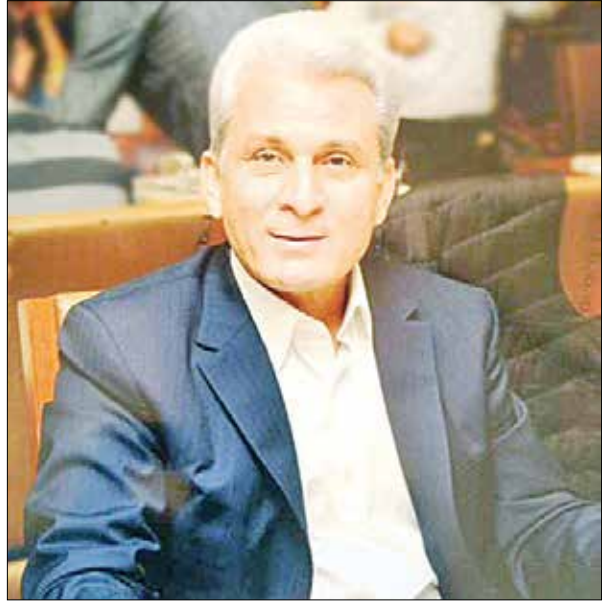


خودکشی نظامیان جمهوری آذربایجان در مرزهای ایران و ارمنستان همچنان ادامه دارد. این بار دو سرباز ارتش باکو در مرزهای ارمنستان کشته شدند. رسانه‌های جمهوری آذربایجان به نقل از سرویس مطبوعاتی دادستان نظامی گزارش دادند که دو سرباز وظیفه نیروی زمینی ارتش آذربایجان در مرزهای ارمنستان با شلیک گلوله سلاح گرم انفرادی خودکشی کردند. نخستین خبر خودکشی چهارم مرداد (۲۶ ژوئیه/جولای) از رایون (کلیجر) هم مرز با مارز(استان) کیغار کونیک گزارش شد. طبق خبر اعلام شده دادستانی نظامی "ایلکین علی اکبر اف البروس اوغلو" سرباز وظیفه نیروی زمینی با اسلحه گرم به خود شلیک کرده و خودکشی کرد. وزارت دفاع پیش از این اعلام کرده بود که یک نفر از نیروهای ارتش در کلیجر گم شده است که به نوعی خبر مرگ این سرباز را زمینه سازی می کند. اطلاعات بیشتری در این باره منتشر نشد تا اینکه شوک خبری همین روز با اعلام خبر خودکشی دوم کامل شده است. طبق اعلام دادستانی نظامی در قیدالی سرباز وظیفه "تلمان ایوب اف محمد اوغلو" در رایون لاجن (لاچین) و جنوب کلیجر با شلیک یک گلوله خودکشی کرده است. وی متولد سال ۲۰۰۴ و ۱۹ ساله از روستای داش صالحلی رایون قازاخ است.



**مرگ مشکوک صورت حسین اف سیاستمدار باکوئی**

## صندوقچه اسرار جنگ قراباغ درگذشت



خلق به رهبری ابوالفضل ایلچی‌بیگ برداشت و گفت : « در زمان محاصره خوجالی، واحد نظامی شماره ۲۳ روسیه حدود ۴۰ تا ۵۰ ماشین نظامی برای ایجاد مسیر خروج اهالی خوجالی فرستاده بود. حدود یک روز قبل از عملیات برای نجات اهالی خوجالی ، مراد آشوروف، مسئول منطقه خانلار، جمشید نوری اف و داداش رضایف آمدند و گفتند که فردا عملیات برای نجات اهالی خوجالی انجام می شود و سلاح نداریم. من سه برابر تسلیحاتی را که می خواستند، در اختیارشان قرار دادم. گفتند که روسها هم تجهیزات آورده اند. قرار شد ساعت ۱۰ صبح تسلیحات و تجهیزات را در مقابل فرمانداری آقام توحیل آنها بدهم و در همان زمان هم تجهیزات را تحویل دادم. در آن زمان هنوز واحد نظامی تحت فرماندهی من تشکیل نشده بود.»

صورت حسین اف افزود : « شب یا فردای آن روز زنگ زدم به جمشید نوری اف و نتیجه را پرسیدم. جمشید نوری اف گفت ما می خواستیم عملیات را شروع کنیم، اما فهمین حاجی اف و جبهه خلق شروع کردند به سنگ انداختن به طرف ماشین آلات روس ها و روس ها هم قهر کردند و برگشتند. فهمین حاجی اف می گفت ما خودمان اهالی خوجالی را آزاد می کنیم، اما، هیچ کس آنها را آزاد نکرد و اهالی خوجالی در وضعیت بدی گیر کردند و افتادند دست ارامنه. اکنون خوب است که جمشید نوری اف توضیح دهد که علت اینکه نتوانستند اهالی خوجالی را نجات بدهند، چی بود؟»

در این گفتگوی تلویزیونی، لاجین ممیشوف، صاحب کانال "مارکا فیلم پروداکشن" هم گفت خوب است فهمین حاجی اف هم که نامش در بسیاری از پرونده های جنایی در جمهوری آذربایجان ذکر می شود، در این باره توضیح بدهد.

فهمین حاجی اف، فرمانده قشون داخلی وزارت کشور جمهوری آذربایجان در دوره ریاست جمهوری ابوالفضل ایلچی بیگ و حاکمیت جبهه خلق بود که بعدها به جرم استفاده نکردن از امکانات حاکمیت برای جلوگیری از اشغال خوجالی و همچنین جلوگیری نکردن از قتل عامل اهالی خارج شده از این شهر ، به ۱۵ سال زندان محکوم شده بود که در سال ۲۰۰۴ با عفو رئیس جمهوری آذربایجان از زندان آزاد شد و اکنون در اوکراین زندگی راحتی دارد.

شماری از اهالی خوجالی در ۲۶ فوریه ۱۹۹۲ پس از اینکه خوجالی را از کربدوری که نیروهای نظامی ارمنی برای خروج غیرنظامیان در نظر گرفته بودند، ترک کردند، طی واقعه‌ای مشکوک در محلی در نزدیکی اقدام کشتار شدند که هنوز عاملان اصلی این کشتار شناسایی نشده اند.



**خودکشی**

**نظامیان باکو**



**نگاهی به کارنامه غلام‌یحیی دانشیان**

## از سراب تا باکو



غلام فرزند یحیی متولد ۱۹۰۶ (۱۲۵۸ شمسی) روستای عسکرآباد سراب (با تلفظ محلی: اشکوار) در نوجوانی همراه پدر جهت کار و کسب درآمد به شهر باکو رفت و در تاسیسات نفتی مشغول فعالیت شد. با شروع و اشاعه افکار کمونیستی، همراه جمعی از ایرانیان مقیم باکو نیز جذب افکار مذکور شد و به عضویت حزب کمونیست درآمد. وی ابتدا عضو سازمان جوانان کمونیستی تحت عنوان «کامسامول» شد و سپس به عضویت حزب کمونیست در آمد و از جوانان فعال و پر انرژی حزب شد. غلام با فعالیت میان کارگران ایرانی مقیم باکو توانست اعتماد سازمان‌های حزبی و دولتی شوروی را به گونه‌ای جلب کند که وی را به مقام شهرداری منطقه صلونچی که مهم‌ترین بخش نفت‌خیز باکو بود برگزیدند.

**بازگشت به ایران و ماموریت ویژه**

با اخراج ایرانیان باکو در سال ۱۹۳۷ میلادی/ ۱۳۱۶ شمسی توسط حکومت شوروی و نفوذ ماموران نظامی و امنیتی کشور مذکور در میان ایرانیان اخراجی که به «مهاجر» مشهور شدند، غلام نیز همراه آنان وارد ایران شد. ماموران مخفی شوروی ماموریت داشتند تا تمام موسسات صنعتی و نظامی آذربایجان ایران را شناسایی و به ارتش سرخ گزارش دهند.

**فعالیت‌های نظامی و اطلاعاتی در آذربایجان**

محل استقرار غلام‌یحیی با توجه به این‌که بومی منطقه سراب بود، شهر سراب و میانه تعیین شد و وی با جذب و سازماندهی تعدادی از مهاجران مقیم سراب (که در شهر و روستاهای تابعه به تعداد زیاد ساکن شده بودند) و نیز برخی از اهالی روستاهای غرب سراب که با روستای محل تولد او «عسکرآباد» نزدیک و هم‌کوشن (همجوار) بودند دستهای تشکیل داد و با کمک واحدهای ارتش سرخ مستقر در آذربایجان مسلح شد و به انجام ماموریت‌های محوله پرداخت ضمن این‌که قبل از ورود ارتش سرخ به ایران برای کسب خبر در پوشش دستفروش مشغول فعالیت بود.

**عملیات خونین**

از عملیات خشن و خونین غلام‌یحیی در منطقه سراب، اسناد مربوط به تهاجم وی به روستاهای اغمیون و الان براغوش حائز اهمیت است. در دی ۱۳۲۰ نیروهای غلام‌یحیی در روستای اغمیون تشکیل جلسه می‌دادند و از آن روستا و نیز روستای همجوار به نام سهزاب نیرو جذب می‌کردند. تبلیغات آنها بر علیه ارباب‌ها نیز بود. این امر با مخالفت و اعتراض جمع دیگری از اهالی روستای اغمیون مواجه شد. در نهایت در ۲۷ دی ماه ۱۳۲۰ نیروهای غلام‌یحیی به منزل یکی از ارباب‌های روستای مذکور به نام آقاجان تشرکی حمله کردند. در این گیرودار یکی از افراد غلام‌یحیی با شلیک مدافعان کشته شد و این امر، انتقام سختی به دنبال داشت. خانه و اثاثیه تشرکی غارت شد، تعدادی از اهل خانه را گرفتند، پول‌های نقد را به غنیمت بردند و تشرکی و پسر بردارش را کشتند. جنازه کشته‌شدگان بعد از ۷۰ روز یعنی در فروردین ۱۳۲۱ دی ماه «ها یک عمر رنج و بدبختی کشیده‌ایم و هیچ‌وقت تفریح و خوشگذرانی نداشته‌ایم، حال موقعیتی یافته‌ایم و امکان تفریح و تلافی ماقت داریم. اگر حالا این کار را نکنیم پس کی بکنیم!؟»

**شکست و فرار به شوروی**

ماموریت اصلی ارتش ابتدا تصرف تبریز بود، اما چون از جنگ با فرقه دموکرات اندیشه می‌کردند و دستور داشتند به آرامی پیشروی کنند تا نفرات فرقه از تبریز خارج و به آن سوی ارس بروند، لذا در بستان‌آباد توقف کردند. گویا در این فرصت پیشه‌وری پنج میلیون ریال و غلام‌یحیی دو و نیم میلیون ریال از بانک‌های آذربایجان برداشته و با خود بردند، تعداد زیادی از افراد فرقه نیز تا توانستند اموال و مبالغی از ادارها و فروشگاه‌های دولتی و شخصی چپاول کردند.مردم تبریز در ۲۱ آذر ۱۳۲۵ با چوب، چماق، خنجر و شمشیر قیام کرده و تعداد زیادی از فدائیان باقی‌مانده و اعضای فرقه را کشتند و شهر را آزاد کردند. فردای آن روز جمعی از بزرگان و علمای تبریز به بستان‌آباد رفتند و از ارتشی که آنها را در نبرد با افراد مسلح و خشن فرقه تنها گذاشته بودند پیشواز کرده و سقوط شهر را اطلاع دادند تا این‌بار آنها دست به کشتار زنند. ارتش شاه با عنوان فاتح بعدازظهر ۲۲ آذر ۱۳۲۵ وارد تبریز شد.

تشکلات فرقه، پس از مهاجرت سران آن به شوروی تحت نظر باقرآف در باکو به کار خود ادامه داد. غلام‌یحیی نیز که در باکو مستقر بود فعالیت‌های خود را بر اساس فرموده‌های رفقای روس پی می‌گرفت. از جمله این فعالیت‌ها یافتن جوانان ورزیده و شجاع آذربایجانی برای مرزشکنی بود. آنان پس از گذراندن دوره‌های ویژه مهارت گذشتن از مرز ایران و رساندن پیام‌های رفقای روس را به نیروهای مانده در داخل ایران را به دست می‌آوردند. پس از مرگ پیشه‌وری در یک سانحه اتومبیل که عامل آن را غلام یحیی می‌دانند، رهبری فرقه به قاسم چشم‌آذر منتقل شد و در سال ۱۳۳۶ او جای خود را به غلام یحیی داد. دانشیان در کنفرانس وحدت حزب توده و فرقه دموکرات آذربایجان عضو هیات اجراییه حزب توده شد. غلام یحیی با حمایت و توجه مقامات شوروی در تصمیم‌گیری‌های مهم حزب نقشی اساسی ایفا می‌کرد که می‌توان به برکناری رامنش از دبیر اولی حزب توده و جانشینی ایرج اسکندری در سال ۱۳۴۸ و همچنین برکناری اسکندری و جانشینی نورالدین کیانوری در سال ۱۳۵۷ اشاره کرد.در زمان صدارت او بر فرقه موضوع تبعید بعضی از مخالفان شوروی به سبیری جزو کارنامه سیاه نامبرده محسوب می‌شود. غلام‌یحیی دانشیان در اوپسین سال‌های پیش از انقلاب به علت بیماری و کهولت سن از فعالیت کناره گرفت و صدر افتخاری فرقه شد و در حوالی سال ۱۳۶۳ در باکو درگذشت.

منابع:

۱- حسن نظری: گماشتگی‌های بدفرجام، لندن، مرد امروز، ۱۳۷۱، ج ۱، ص ۷۱.
خاطرات غلام یحیی، صص ۱۴-۱۳.
باقر عاقلی: شرح‌حال رجال سیاسی و نظامی معاصر ایران، تهران، نشر گفتار، ۱۳۸۰، ج ۱، ص ۱۱۸.
خاطرات آیت‌الله ملکوتی،تهران، مرکز اسناد انقلاب اسلامی، ۱۳۸۵، ص ۸۰؛
آیت الله عبدالله مجتهدی: بحران آذربایجان، تهران، مؤسسه مطالعات تاریخ معاصر، ۱۳۸۱، ص ۳۰۱.

<sup>[1]</sup> غلام فرزند یحیی متولد ۱۹۰۶ (۱۲۵۸ شمسی) روستای عسکرآباد سراب (با تلفظ محلی: اشکوار) در نوجوانی همراه پدر جهت کار و کسب درآمد به شهر باکو رفت و در تاسیسات نفتی مشغول فعالیت شد

<sup>[2]</sup> با شروع و اشاعه افکار کمونیستی، همراه جمعی از ایرانیان مقیم باکو نیز جذب افکار مذکور شد و به عضویت حزب کمونیست درآمد

**دکتر فصیحی هرندی در نشست تخصصی «دریاچه ارومیه، چشم ایران» مطرح کرد:**

# دریاچه ارومیه را جامعه پیرامونی احیای می‌کند نه انتقال آب



نشست تخصصی «دریاچه ارومیه، چشم ایران» با موضوع بررسی و آسیب‌شناسی آخرین وضعیت دریاچه ارومیه روز یکشنبه ۲۹ مرداد ۱۴۰۲ با حضور مهدی فصیحی هرندی کارشناس حکمرانی، سیاست‌گذاری و دیپلماسی آب، محسن موسوی خوانساری عضو هیات مدیره انجمن آب و خاک پایدار، آرش میلانی عضو سابق شورای شهر تهران و کنش گر محیط زیست و احسان هوشمند کارشناس مسایل اجتماعی و اقوام توسط ماهنامه وطن یولی برگزار شد.

دکتر مهدی فصیحی هرندی پژوهشگر حکمرانی و سیاست‌گذاری و دیپلماسی آب در این نشست با اشاره وضعیت کنونی دریاچه گفت: در مورد وضعیت کنونی دریاچه،فاجعه قابل پیش‌بینی است. اگر راه‌حل علاج بخشی در مورد آن نداشته باشیم، صحبت از اینکه دریاچه ارومیه در بحران است از نظر من دیگر بی‌معنی است.علت اینکه ما الان در این شرایط هستیم این است که خیلی دیر متوجه شدیم که مسئلهی دریاچه ارومیه فقط بی‌آبی و خشکسالی نیست و خیلی دیر متوجه شدیم که مسئلهی دریاچه، نه صرفاً مسئله‌ی سیاسی و مسئله‌ی طرفداران محیط‌زیست، بلکه باید مسئله‌ی جامعه پیرامونی‌اش باشد، به همین دلیل ستاد احیا شاید سالیان متمادی تلاش کرد با روش‌های سازه‌ای و آن تفکر سازه‌ای که داشت با این تفکر که کم‌آبی اتفاق افتاده است، باید یک آبی

به دریاچه تزریق بشود.پس شروع به پیاده‌سازی روش‌هایی که آب را به دریاچه بر گردد، کرد.چند سال طول کشید، به صاحب اصلی این مسئله به طور جدی و واقعی توجه نشده بود، یعنی در خشکی دریاچه ارومیه مسئله جامعه پیرامونی مطرح نشده بود و برای کشاورزی دریاچه ارومیه اهمیت نداشت و با توجه این دلایل به شرایطی رسید که هر چه بیشتر سعی می‌شد با حکمرانی دستوری از بالا به پایین و با ورود وزارت نیرو، عملاً با این رویکرد اشتباه، مسئله حل شود، این رویکرد جواب نمی‌داد.

**انتقال آب راهکار احیا نیست**

فصیحی با اشاره به طرح های انتقال آب به دریاچه اظهار داشت: تونل زاب بالاخره افتتاح شد.یعنی با همان روشی که دریاچه خشک شد الان یک جای دیگر را هم خشک می‌کنیم، این اتفاق پیش نیامد، چون سیکل طبیعی و اکولوژیک دریاچه به هم خورده است و شروع این بی‌توجهی و اشتباه رویکردی از جاده‌ی آقای کلاتری آغاز شده است. دریاچه ارومیه ۱۴ تالاب اجتماعی دارد.آب‌هایی که با حوضه آشنا هستند می‌دانند که بخش عمده‌ی آن از عدم درک درست مسئله است که ما را به اینجا رساند. بخش اکوسیستم دریاچه و بخش عمده تغذیه دریاچه از تالاب‌های اقماری بود و عملاً خشکی دریاچه که از اواخر دهه ۷۰ هشتاد‌هایش جسته گریخته شروع شده بود به دلیل شروع خشکی این تالاب‌های اقماری اتفاق افتاد.کسانی که با منطقه آشنا هستند، کشاورزی سیران گلی و سلدوز در آن منطقه از سیستم سنتی که آب در آبرها جاری بود و تغذیه و سیکل طبیعی در آن انجام می‌گرفت، به آبیاری به اصطلاح مدرن تبدیل شد. عجیب است که ما امروزه به نوع آبیاری ۸۰ سال پیش، آبیاری مدرن می‌گوییم. در حقیقت کانالیزه شدن آب از حوضه تالابها و عبور آن از لوله به جای خاک، باعث دستکاری طبیعت می‌شود. به طور طبیعی وقتی این اتفاق افتاد –سیستمی که این نهرها دارند آب را هدر می‌دهند – عملاً تمام این انهار به مرور مسدود شدند.بنابراین اصلاً دریاچه ارومیه دیگر از هیچ آبی از تالاب‌ها نه از زیر زمین و نه از روی زمین تغذیه نمی‌شد و در حقیقت سیکل زیر زمین تغذیه دریاچه ارومیه مختل شد.

فصیحی با اشاره به مشکلات دریاچه هامون در سیستان افزود: الان ما در هیرمند مشکل‌مان با افغانستان سد مخزنی نیست، افغانستان یک بند انحرافی به طول نامحدود زده است که رودخانه را بند آورده است و فقط آب منحرف می‌شود و هیچ حجمی آنجا نیست.فقط کافی است آب منحرف شود، بنابراین همه اینها در ترکیب با آن چاه‌های غیرمجاز و مجاز در نظر گرفته‌شود. ما در حوضه دریاچه ارومیه حدود ۸۰ هزار چاه داشتیم.از این ۸۰ هزار تنها بین ۲۰ هزار تا ۳۰ و چند هزار مجاز است که همین چاه‌های مجاز هم سیکل دریاچه را به هم زده است.عامل خشکی دریاچه ارومیه نه قومی، که فنی است. فصیحی با اشاره به مشکلات فنی در سر تاسر اقلیم کشور خاطرنشان کرد: عامل خشکی دریاچه ارومیه به زبان من مهندس ربطی به فارس و ترک و آذری و غیر آذری ندارد.عدد و رقم خیلی واضح با ما صحبت می‌کند و هیچ راهی غیر از اینکه

میلائی با اشاره به وضعیت کنونی دریاچه ارومیه اظهار داشت: ظاهراً تراز آب دریاچه ارومیه ۱۲۷۰ است و با توجه به نگرانی برای پایین‌تر آمدن تراز، پیش‌بینی می‌شود تا همراه دریاچه ارومیه خشک پیش‌بینی می‌شود که تا مهر ماه خشکی دریاچه ارومیه را بگیرد و اینکه ظرفیت انحلال را کمتر کند. حجم دریاچه به دلیل رسوباتی که روی این نمک را می‌گیرد کاهش می‌یابد، که دارای اهمیت است، چون آب شیرینی که وارد دریاچه می‌شود در واقع با‌انحلالی که ایجاد می‌کند همیشه این حجم را حفظ می‌کند. اگر تراز ۱۲۷۰ را از دست بدهیم به مشکل بر خواهیم خورد. در طی گفتگو با یکی از اعضای فعال ستاد احیا اظهار داشت: ما در ستاد همیشه نگرانی‌مان ۱۲۷۰ بود برای اینکه حاشیه دریاچه را مرطوب نگه‌می‌داشت، به خصوص نگرانی از جهت ریزگردها بود که اطراف دریاچه و کلون حساس ریزگرذ مرطوب بماند تا بعداً مشکلاتی از نظر آلودگی هوا ایجاد نکند. این نگرانی از دید بین‌المللی هم رصد شده و تحقیقاتی در مورد تأثیر دریاچه ارومیه بر روی آلودگی هوا بر شهرهای اطرافش شده است.

مراحل نگاه به نسبت توسعه و محیط زیست

این کنش گر مسائل محیط زیست در ادامه اظهار داشت: از نظر مدیریت محیط‌زیستی ما ۵ مرحله را عبور کردیم؛ مرحله اول این است که طبیعت لایزال تلقی می‌شده و بخش اقتصادی مصرف می‌کرده است. فرض کنید که اگر زاله تولید می‌کرده، زاله دور از شهر دفن می‌شده و هیچ مشکلی هم وجود نداشته است، چون زمین خالی زیاد بوده و تا ۶۰، ۵۰ سال پیش هم در دنیا این رویکرد ادامه داشته است و به صورت کامل، توسعه مقدم بر محیط زیست بوده است.

**امکان بازگشت دریاچه ارومیه**

میلائی با طرح این پرسش که آیا امکان این هست که دریاچه ارومیه به وضعیت سابق برگردد، افزود: مطالعات جهانی نشان می‌دهد که الان در تمام جهان همه نگران اکوسیستم‌های مهمی هستند که توازن طبیعی جهان را برقرار می‌کنند ما نگران دریاچه ارومیه هستیم، بقیه‌ی دنیا نگران آمازون، قطب‌ها و سیبری و انواع اکوسیستم‌های متوازن در اقیانوس و غیره هستند. بنابراین آیا دریاچه به وضع سابقش برگشت خواهد کرد؟ این سؤال بسیار جدی است و الان در اکوسیستم‌های اصلی جهان که در توازن درجه حرارتی کره زمین است این علامت سؤال است. نگرانی بسیار شدیدی در مورد افزایش این شتاب و نجات جهان وجود دارد. من از سال ۱۳۷۸ به مسائل دریاچه ارومیه ورود کردم و در ادوار مختلف تلاش کردم به مقاماتی که دسترسی داشتیم، اطلاعاتی برسانم و انتقاد کنم.

حالا در شرایط کنونی نگرانی شدیدی راجع به بقای ارومیه وجود می‌شود اما حوضه‌ی زیر زمین و چاه کشتی در آن نادریده گرفته می‌شود، که به آن سد حوضه گفته می‌شود. عمده خشکی دریاچه ارومیه ناشی از زیر زمین است و تا این تغییر رویکرد اتفاق نیفتد ما نمی‌توانیم به راه‌حل پایدار برسیم و این تغییر رویکرد و جلب مشارکت جامعه پیرامونی را باید به وسیله سازوکارهای ایجاد عرضه، ایجاد کرد.

فصیحی هرندی با اشاره به سهم مصرف کشاورزی در حوضه آبریز دریاچه ارومیه افزود: از یک طرف به کشاورزی گفته می‌شود که باید ۴۰ درصد سطح زیر کشت‌مان را کاهش بدهیم و از طرف دیگر دو اقدام مهم صورت نمی‌گیرد. یکی آن که به زنجیرهٔ ارزشی که این کشاورز دارد ایجاد می‌کند توجه نمی‌شود.مثلاً کارخانه کسناستره و اشتغالش مشاهده میشود و در مقابل آن چیزهای ناپایدی زیادی وجود دارد، برای رفع فشار آب‌های زیر زمینی باید به تمام این زنجیره توجه شود. این سیاست‌گذار حوضه آب با اشاره به عدم وجود نگاه جامع نگر افزود: مثلاً یک روز با مسکن مهر و روز دیگر با انبوه سازی مواجه هستیم، از طرف دیگر کمبود مسکن وجود دارد که این فشار منابع باید یک جایی کنترل شود. بنابراین راه‌حل‌هایی که شما مدام برای کسری تأمین آب اقدام می‌شود هیچ‌وقت به آن عدد نمی‌رسد.ضمن اینکه هر چه بیشتر آب آورده شود، بیشتر جاذبه ایجاد می‌شود. اگر اشتباه نکنم، در حوضه دریاچه ارومیه توسعه از ۳۶۰ هزار هکتار به حدود ۷۰۰ هزار هکتار رسیده است.اینکه دیگر دریاچه‌ای باقی نمی‌ماند، پس دنبال چه هستیم . متهم اصلی فقط کشاورزی نیست، بنابراین باید اول برای کشاورزی یک سازوکار ارزش جایگزین ایجاد شود. دوم اینکه نمیتوان به کشاورز گفته شود که کشاورزی را تعطیل کند و به دنبال حرفه‌ی دیگری برود چون کار دیگری بلد نیست. مسأله ما اصلاً عملکرد نیست، خیلی نمره منفی در عملکرد ندارد، ولی رویکرد آن اشتباه بوده است.وقتی عقلانیت وجود دارد صرفاً یک عقلایت‌ی‌ابزاری است، مرتب این فکر وجود دارد که آب کم است، فلان تونل باید زده شود و آب انتقال داده شود و نتیجه این می‌شود.

**آرش میلانی:**

# برای نجات دریاچه از دنیا کمک خواهیم



بنابراین ما الان در شرایط بحرانی فعلی قرار گرفتیم. میلانی در اشاره مجدد به شرایط کنونی دریاچه افزود: عدد ۱۲۷۰ تراز دریاچه، عدد مهمی است. نقشه راهی سال ۹۶ داده شده است، ما حصل تجربه تخصصی چند دانشگاه مثل آذربایجان شرقی و آذربایجان غربی بود. نقدی که به جایگاه کم اکولوژیست‌ها، جایگاه کم علوم سیاسی و علوم اجتماعی در اوایل تشکیل ستاد احیا وارد بود، قابل قبول است، اما در هر صورت قرار بر این شد که ستاد، جریان طبیعی ۴۱ درصد این حق‌آه را باید تأمین کند، پس دیگر نباید روی جریان طبیعی رودخانه‌ها سدی احداث شود و از این ۴۱ درصد، ۳۰ درصد باید انتقال آب بین حوضه‌ای انجام داده شود. منتقدان، معترض هستند که چرا می‌خواهیم ۶۰۰میلیون متر مکعب آب انتقال بدهیم،چرا سه تا چهار هزار میلیارد تومان خرج این انتقال شده است ولی این عمل با اعلام مجموعه‌ی تصمیم‌گیران کشور صورت گرفته است. این راه حلی بود که میشود گفت تا ۲۰ درصد یک راه‌حل خیلی مهندسی بود، ۲۹ درصد از افراد هم گفتند از طریق کاهش ۴۰درصدی حجم آب کشاورزی این آب تأمین شود. بودجه‌های مربوط به این موضوعات

تخصیص بودجه‌اش پایین است. بودجه رفته سمت مهندسی، بودجه رفته پروژه، جایی که خیلی راحت‌تر می‌شود تأمینش کرد. همین انتقال آبی که نقدهای جدی به آن وجود دارد. این را چه باید کرد؟

در یک حوزه‌ای که ۵ تا میلیون نفر در آن زندگی می‌کنند ۵۸۸ میلیون مترمکعب‌اش فقط مربوط به آب شرب و صنعت است، عمده‌اش کشاورزی است و شما با ده‌ها هزار بهره‌بردار کشاورزی مواجه هستید. چندین حوزه آبریز و آب‌خیز آنجا وجود دارد. و سازمان‌های آبریزی که برای کنترل مصرف می‌خواهید آنجا ایجاد کنید بسیار پیچیده است در سطح بین‌الملل نمونه‌ی مشابه دریاچه ارومیه، توفان‌ شن شدیدی دروازه میانه آمریکا در دهه‌ی ۳۰ است. فرسایش خاکی بسیار شدیدی در بی آن توفان رخ می‌دهد.به‌طوری که باعث جابه‌جایی جمعیت شدیدی از منطقه مرکزی آمریکا به کالیفرنیا می‌شود. جز فرسایش خاک آمریکا، موارد دیگری را که در استرالیا و دیگر مکان‌ها رخ داده شد، هیچ‌کدام آنقدر شدید نبوده است که پلان یا یک دریاچه خشک وجود داشته باشد.

**تلاش ترکیه برای سدسازی در سرشاخه های رود ارس**

میلانی در زمینه ضرورت جذب کمک های بین المللی اظهار داشت: در درجه اول ما باید به این نکته توجه داشته باشیم که شدت مسئله بحران ما و پیچیدگی آن به حدی است که واقعاً دریاچه ارومیه به یک کمک بین‌المللی در حوزه فنی در ابتدای درجه نیاز دارد.به عنوان یک ایرانی و یک شهروند، ما باید به این مسئله پاسخ بدهیم که آیا ایران به تنهایی و آذربایجان غربی به تنهایی از پس این کار بر خواهد آمد؟ یکی از کمک‌ها، انتقال آب از دریاچه وان است. ستاد احیا ظاهراً در بی بررسی کیفیت آب دریاچه متوجه‌ی ایراد شده است و مضاف بر اینکه از نظر دیپلماسی بین‌المللی، وابسته شدن به آب برون‌مرزی خطرناک است.

اما آیا اساساً دولت ترکیه چنین پیشنهادی را روی میز گذاشته است؟ در پی اعتراض افراد برای عقب افتادن اجرای پروژه‌ی انتقال آب وان، از منابع مطلع دریافتیم که بر خلاف تصور، دولت ترکیه به هیچ وجه آماده چنین همکاری با ایران نیست. برعکس ترکیه در سرشاخه ارس دارد سد‌ها را توسعه می‌دهد. پس باید از جهان شجاعانه و بدون شرمساری برای حل مسئله ارومیه کمک گرفت. خود ما هم باید کمک کنیم، خود آذربایجان هم کمک خواهد کرد. اکنون بعد از بحرانی شدن قضیه‌ی خشکی‌شدن دریاچه ارومیه گفته شده است که بخش اقتصادی بخش خصوصی آذربایجان آماده است در این قضیه کمک کند. اما راه حل و روشی موجود نیست

**تعارض منافع در حوضه آبریز دریاچه ارومیه**

میلانی در ادامه با اشاره به تعارض منافع در حوضه آبریز دریاچه ارومیه افزود: تعارض منافع بین وزارت نیرو و وزارت کشاورزی، بین ۳استان وجود دارد. در زمان تشکیل ستاد تعارض به سطح بالاتری رسید، به آقای کلاتری در ابعاد مختلفی، انتقادهای زیادی وارد اما ایشان به این دلیل که مدیر بسیار اجرایی آن زمان که ستاد شکل گرفته سطح را بالاتر آوردند با این مدیریتی که حالا انتقادهای زیادی به آقای کلاتری از ابعاد مختلف است، اما با این دید که می‌شود، آیا آدم بسیار اجرایی هستند و می‌توانند حق دریاچه را بگیرند و آدم بودن ایشان، در دوره‌ی اول برای ریاست ستاد احیا انتخاب شدند.حالا در دوره‌ی دوم هم ایشان رییس سازمان شده‌اند که مجاری دیگری است. ما برای حل مسئله دریاچه ارومیه به چند بعد نیاز داریم که باید به آن توجه کنیم. این هم در نظر داشته باشیم همه‌ی مسئله‌ای که ما تعریف می‌کنیم در قالب یک تغییر اقلیم و در سطح جهان در حال رخ دادن است.

**سهم ۳۰ درصدی تغییر اقلیم در خشکی دریاچه ارومیه**

میلانی با اشاره به سهم تغییر اقلیم در خشکی دریاچه ارومیه افزود: در آن زمان وزارت نیرو اعلام کرده بود ۱۸ تا ۳۰ درجه سهم تغییر اقلیم است. اکنون نمی‌دانیم این عدد چقدر است چون شرایط اقلیمی در جهان، با سرعت قابل توجهی قابل تغییر است. ما در کشور در یک غفلت تاریخی نسبت به تغییر شرایط اقلیمی هستیم. پس به نظر من یکی از نکات بسیار مهم این است، صرف‌نظر از این استفاده تبلیغاتی که از تغییر اقلیم می‌شود، متخصصین و کسانی که دلسوز هستند باید سهم تغییر اقلیم را در آذربایجان مشخص کنند و ما بدلتیم چشم‌انداز روبروی ما چیست و سازماندهی ایجاد کنیم. در مورد حکمرانی آب، اصلاح ساختار باید روی میز بیاوریم که چه کار باید کرد؟ این ساختار ستادی را که تضعیفش کردیم چگونه باید تقویت کنیم؟ کشاورزی خرد منطقه را چگونه باید سازماندهی کرد؟ الگوی شرکت‌های سهام‌زدایی به زعم بعضی از دوستان الگویی شکست خورده است، الگوی خرده‌مالکی مسائل مختلفی دارد، تعاونی‌های روستایی رده شده است و چه الگوی سازماندهی برای کشاورزان وجود دارد؟

احسان هوشمند در نشست «دریاچه ارومیه، چشم ایران» مطرح کرد

## الگوی حکمرانی و عدم تدبیر علت بحران آب در کل کشور است



شد سد مهیاد فروردین ماه آیش تخلیه بشود انجام بشود. امکان ندارد در کشور چنین تصمیمی گرفته شود و به درستی به نتیجه برسد چون تعارض منافع وجود دارد. این ممکن است برای یک دوره کوتاه مدت در یک دولت برای چند ماه دوام بیاورد اما امکان ندارد به راهکار بلندمدت مبدل شود. به خاطر پیچیدگی ساختاری، امکان تعریف افق بلندمدت وجود ندارد تا منافع مملکت را در خدمت آن افق قرار بدهد. کانال زدن و آوردن آب از جاهای دیگر گر گشایی نمی کند اینها وهمزاست. اینها خطاهای کارشناسی در کشور است یعنی به جای رفع مسئله دارید به مسائل می افزایید.

### کشاورزی پر مصرف

احسان هوشمند با اشاره به میزان مصرف آب کشاورزی افزود: وقتی این توهم را ایجاد می کنید که آب هست همین روند موجود ادامه پیدا می کند و تنش های بعدی دنبالش می آید آن هم در مناطقی که خودش با هزاران بحران مواجه است. الان پیران دشت و سردشت که مسیر آب که به ارومیه می آید سال گذشته سردشت رتبه اول مهاجرت جمعی و خانوادگی به خارج از کشور را داشته است. چون بن بست است بمباران شیمیایی شده بعد از ۳۰ سال هیچ کسی فکری برای آن نکرده است. شما باید آب همان جا را بیاورید این آب دارد مسیر خود را می رود، البته به عراق می رود. آن آب را هم بیاوریم به ارومیه و اجازه ندهیم به عراق برود جنوب کشور دچار ریزگرد می شود یعنی فکر نکنیم آب آنجا را کم کردیم همه چیز بهبود پیدا می کند. آب پشت سد ها در عراق کم می شود و آب خروجی آن هم به دجله و فرات کم می شود. دوسوم هورالعظیم در خاک عراق است و یک سوم اش خاک ماست، آنجا خشک می شود ریزگردش به استان خوزستان می آید در طول یک سال ۲۰۰ روز فقط هوای خوزستان آلوده و غیرقابل تنفس است. بعد استان خوزستان ما که در سال ۵۵، مهاجرپذیرترین استان کشور بوده در سال ۹۵ مهاجرفهرست ترین استان کشور می شود. آگاهی بخشی عمومی برای جلب مشارکت در فرایند عمومی گام اول است.

۲۵ سال است مسئله دریاچه ارومیه در سطح کل کشور برای ما مهم است تبلیغاتی که دولت در رسانه هایش به انحاء مختلف می کنند اینها را تحلیل محتوایی کمی کنید کاری هم به محتوای کیفی هم نداریم. مثلا مسائل متبلا به کشور چه سهمی از تبلیغات کشور را به دست گرفته، مثلا حجاب چه درصدی، زیارت عتبات چه درصدی، اینها مهم است ولی مملکت هم و همش باید تعادل ایجاد کند. اینها هم بخشی از مسائل کشور است که مردم باید در در و دیوار کشور ببینند تا خود آگاهی شان برانگیخته شود. الان اگر کشت را عوض کنیم مثلا زعفران، پسته، بادام بکاریم ولی روش های اداره مملکت را عوض نکنیم بحران های دیگری دامن گیر مملکت خواهد شد.

هوشمند افزود: مسئله میزان برداشت از آب چاه های مجاز و غیرمجاز نیست، اصل مطلب این است که در چه فرایندی ما اجازه داریم تعداد یا برداشت آب چاه ها را افزایش بدهیم. تعداد چاه های کشور از سال ۴۷ که قوانین مصوب شده را با الان مقایسه کنیم اگر ده هزار درصد رشد نکرده باشد که ما دیگر رستمدستان نیستیم. روش های اداره کشور به شکلی است که تا امروز مسائل مختلفی در اولویت قرار داده اما مسائل اساسی را در اولویت قرار نداده ایم قطعا این کار کردها و پیامدهایی که الان می بینیم بیشتر می شود. نسبت مدیران بومی در استان آذربایجان شرقی و غربی از کل کشور بیشتر است. غلبه اصلی در تغییر الگوی کشت جامعه آذری در آذربایجان است. آب در کردستان است و برای آنجا هیچ فکری نکردیم. برای گردشگری آنجا که می توانست در خدمت توسعه کشور باشد کاری نکردیم.

هوشمند در اشاره به چرخه مدیریت آب در شمال غرب کشور افزود: مدیران بومی، مردم محلی بهره بردار، ذی نفع، مناسبات آب هم در این چارچوب تعریف شده است. در این وضعیت روایت قومی بر این است که چون آذربایجان جایی است که آذری ها زندگی می کنند ارومیه اینگونه شده است در حالی که درگیر موضوع ذی نفعان و بهره برداری کاملا جامعه محلی است و تصمیم سازان هم آدم های این منطقه بودند، مدیران هم آن منطقه بودند.

هوشمند با اشاره به بحران خشکسالی در کل کشور افزود: حل و فصل مسئله آذربایجان غربی دریاچه ارومیه جدا از حل و فصل سایر مسائل کشور نیست. دریاچه ارومیه را حل کردید، زاینده رود و شیراز و سیستان را چه می کنید؟ آنجا که دیگر آذری نیستند، به نظر می رسد مسئله اصلی کشور در درجه اول نوع حکمرانی است و تا نوع الگوی حکمرانی تغییر نکند، حکمرانی محلی ما هم تغییر نخواهد کرد و حکمرانی محلی ما هم تغییر نکند، حکمرانی آب هم تغییر نمی کند.

هوشمند در پایان خاطر نشان شد: بخش عمده ای از آب که به دریاچه می آید از محل سکونت هموطنان کرد سنی مذهب که کمترین بهره را از این آب می برند می آید به محل سکونت هموطنان شیعه مذهب آذری، اگر این روند ادامه پیدا کند بر مسائل پیش رو به ویژه با تلاش های قدرت های منطقه ای و غیر منطقه ای همسایه ایران یعنی هم در ترکیه و هم دولت اقلیم کردستان بر پیچیدگی افزوده خواهد شد به دلیل اینکه آنجا هم بخشی از ذی نفعان استفاده از این آب هستند و در این فضا ما برای آینده کشور چه راهحلی متصوریم که خدایی نکرده هزینه های سنگینی به ملت ایران تحمیل نشود؟

احسان هوشمند کارشناس مسائل اقوام در نشست «دریاچه ارومیه، چشم ایران» با اشاره به ریشه مشکلات آب در کشور گفت: ما با یک کلاف سردرگم از چرخه و از زنجیره ای از مسائل پیچیده امروز دست به گریبانیم که یکی از آنها مسئله آب است. یک گوشه کوچکش هم آذربایجان غربی است. نمی شود مسئله آب آذربایجان غربی حل شود ولی مسئله هیرمند حل نشود. زنجیره مسائل کشور به هم ربط دارد. الان رتبه اول تولید پونجه کشور استان آذربایجان شرقی و رتبه اول تولید چغندر قند آذربایجان غربی است. یعنی دو منطقه ای که بحران زده ترین حوزه آبی کشور است دو محصول بسیار پر آب را در مقیاس ملی به عنوان تولید کننده اول کشور تولید می کنند. همان آدمی که یزد را اداره می کند آذربایجان شرقی را هم اداره می کند. مگر معدل توانایی و سواد و تجربه و دانش آنها با هم فرقی می کند. اوضاع کشور دردآور و رنج آور است. وقتی این زنجیره مسائل را با هم بینیم دچار خطا در تحلیل می شویم.

### سوکار کردهاها

هوشمند در ادامه با اشاره به شیوه مدیریتی نهادهای تصمیم گیر اظهار داشت: نهادهای ما بنا به وظایفی که به آنها محول شده در اداره کشور دچار سوء کارکرد هستند. چون مملکت بی توجه به نتایج تصمیمات بر عرصه های دیگر بخشی نگر شده است. در آذربایجان شرقی هست فولاد هم هست پتروشیمی هم دارد آنجا می رود چون هر منطقه خودش را در رقابت با منطقه دیگری می بیند و همه اینها آب می خواهد. چون نگاه ملی حاکم نیست و دغدغه ندارند. چون دغدغه مردم و مشکلات کشور نیست، در نتیجه مسئله آب هم یکی از آن مسائل است که خودش را می تواند تحمیل کند. شما نمی توانید کشوری که قبلاً یک سبک زندگی داشته به واسطه مدیریت سبک زندگی اش تغییر کرد را درست مدیریت کنید مثلا همین منطقه از تولید انگور که مصرف کمتری آب دارد الان سبک و چغندر تولید می کند. ما اصطلاحات را چند دهه به کار می گیریم و بدنام می کنیم. یعنی هر اصطلاح خوبی است در حوزه های مختلف می آوریم چون حوزه مدیریت مان ناکارآمد است اصطلاحات خوب را از درون تهی شان می کنیم و بعد ناکارآمدش می کنیم. کشاورز از سبک زندگی اش را تغییر دادیم حالا می گویم به گذشته برگرد؛ چطور می توانیم نظرش را حل کنیم. کار بسیار دشواری است در حالی که باید در کل ارکان تصمیم گیری مملکت دگرگونی رخ بدهد نه فقط در آذربایجان غربی. چون آنجا را حل کنیم یک جای دیگر خودش را نشان می دهد.

### تعارض منافع منطقه ای

این کارشناس مسائل قومی با اشاره به مدیران بومی منطقه شمال غرب کشور افزود: این تعارض منافع در مدیران چند دهه منطقه خودش را نشان می دهد. استان آذربایجان شرقی و آذربایجان غربی بالاترین درصد مدیران بومی در بعد از انقلاب را داشتند. تعارض منافع و فساد نکته بعدی در این ساختار است. این ساختار نمی تواند به خاطر این مختصات و ویژگی ها به چابکی مسائل خودش را بشناسد و از عقل دروندیش استفاده کند و آن بنای کار کارشناسی را تبدیل به الگوی اداره کشور کند. این تعارض منافع و فساد اجازه نمی دهد. این فساد یک جایش هم به نظارت برمی گردد. نظارت عمومی نیاز است تا بتوان با این فساد و سومدیریت برخورد کرد. وقتی اینجا با عدم نظارت، فساد، بخشی نگری و سوء تدبیر، عدم شفافیت روبرو هستیم در نتیجه اولویتها هم عوض می شود. نتیجه این متغیرها وضع موجود و از جمله دریاچه ارومیه می شود. چیزی حدود دو دهه و نیم یعنی ۲۵ سال است که دریاچه ارومیه کم کم در اذهان مطرح شده است. در این ۲۵ سال چه کار پایداری صورت گرفته که خیال مان راحت باشد اگر تصمیم گرفته



دکتر موسوی خوانساری در نشست تخصصی «دریاچه ارومیه، چشم ایران» مطرح کرد:

## پل دریاچه ارومیه در خشک شدن نقش داشت؟



کارخانه ی قند داریم. حدود ۱۵ تا ۲۰ هکتار در حوزه دریاچه ارومیه چغندر کاری است. برای کاهش کاشت چغندر هنوز اقدامی نشده است. حدود ۱۰ میلیون و ۲۰۰ هزار تن در حوزه دریاچه ارومیه سبب تولید می شود. ستاد احیای دریاچه ارومیه راهکارهایی را ارائه کرد که نیاز به همکاری دارد وگرنه راه به جایی برده نمی شود، نمونه ای آن جلوگیری از حفر چاه غیر مجاز بود که شناسایی آن به دلیل عدم امکان بارزسی همه ی ملکها قابل اجرا نیست.

### سهم سد ها و برداشت غیر مجاز آب در خشکی دریاچه

این کارشناس آب در اشاره به چاه های غیرمجاز اطراف دریاچه ارومیه افزود: برداشت غیرمجاز از چاه های مجاز مهم است وقتی که عددهایش بسیار بزرگ است. که این ها همه تعریف شده اند و در قوانین موجود است، ماده ۴۶ قانون توزیع عادلانه آب در خصوص آلودگی آب می گوید برای هر کسی که آبی را آلوده کند دادخواست ارائه میشود و با مجازات روبرو خواهد شد.

موسوی خوانساری با اشاره به اقدامات مثبت ستاد احیای دریاچه ارومیه افزود: از اقدامات مثبت ستاد احیا مجوز توقف تعدادی از سد های در حال ساخت بود و باعث توقف ساخت و ساز شد. الان سد نیلان چای و سد نازلوچای متوقف است.

سد باراندوچای و سد سیمینه رود هم متوقف است. حتی سد نازلوچای که به ۵۰ درصد پیشرفت رسیده بود، متوقف است. در مورد سد ها که گفته شد مثل یک وسیله تنظیم کننده است. مثل یک چاقو برای جراحی که یا انسانی را از مرگ نجات می دهد یا یک انسان را می کشد. چگونگی استفاده از این وسیله ی کنترلی مهم است. همانطور که نمی توان در یک خیابان چراغ راهنمایی برای کنترل مردم قرار داد، در صورت افزایش جامعه شهری و جمعیت زیاد هم هر کسی می خواهد کار خودش را بکند که به کنترل نیاز است.

موسوی با اشاره به برنامه ریزی کشاورزان برای آب پشت سد ها افزود: چون کشاورز از وجود آب در مخزن سد اطلاع داشته است، شروع به کاشت صیفی جات کرده است و با رها سازی آب، آب در صیفی کاری ها می روند، اگر کشاورز بداند که آب نیست، صیفی نمی کارد.

موسوی خوانساری با اشاره به عدم برنامه ریزی افزود: این شکل برنامه ریزی برای فراوانی آب است، و در هنگام فراوانی هر کاری میتوان کرد، مثل تنظیم سد، یا انتقال آب در فصل سرد که انجام نشد یا تبدیل کشت بهاره ی چغندر به کشت پاییزه که آن هم انجام نشد. در بحث الگوی کشت برنامه های بسیار زیادی وجود دارد که در تبریز و آذربایجان شرقی خودبه خود دارد انجام می شود. در قاضی محله مرکز تحقیقات بادام است، بادام کم آبر است و یک سوم انگور آب می برد. آذربایجان شرقی به دلیل کم آب بر بودن به سمت بادام کاری رفته است، صنایع کفش تبریز و شکلات سازی تبریز هم بع دلیل کم آب بر بودن آن است، کشت اصلی ارومیه انگور است و اکنون استان آذربایجان شرقی رتبه ی اول تولید پونجه در کشور را دارد.

موسوی خوانساری با اشاره به پل میان گذر دریاچه ارومیه افزود: برای احداث جزیره نخل در دبی، یک سری سپر در دریا کوبیده شد که وقتی شورا به کنار این می آید، رسوب می کند. پس وقتی یک حایل در دریای شور درست شود، خودبه خود شورا بها می آید رسوب می کند و این اضافه می شود که اشتباه بوده است و باید به صورت پل می شد. حالا هم برای میان گذر دریاچه ارومیه یک طرحی اعلام شده است که چند جای آن را باز کنند که آب بتواند عبور کند، البته اگر آبی باشد. سال ۶۱ من هم در آنجا حضور داشتم، آقای حسینی امام جمعه شهر بود. آن موقع بحث مشکلات امنیتی کردستان مطرح بود که ارومیه محصور است، گفته شد ما باید یک راه دیگری غیر از سلماس به سمت تبریز داشته باشیم. چون راه سلماس و نرده هم مشکلات امنیتی داشتند آقای حسینی به همه اعلام کرد که وانت هایتان را بیاورید و به صورت نمادین هر وانتی یک سنگ در دریا بیندازد و بعد فرش پهن کردند و آنجا نماز جمعه برگزار شد. آن سنگ ها جایی پرتاپ شد که عمق لجن زیاد بود. سنگ هایی که انداختند همه لیز می خورد و کنار می رفت. سپس انقدر سنگ ریختند که چیده شد و این جاده ساخته شد.

عضو هیاتمدیره انجمن آب و خاک پایدار ایران با اشاره به وضعیت اقلیمی ایران اظهار داشت: تنها دریاچه ارومیه در ایران نیست که دچار کم آبی است، همه حوضه های کشور همین مشکلات را دارند. در چهارچوب صحبت حوضه ای، دریاچه ارومیه یک حوضه آبریز بسته است، مثل یک کارخانه یا یک ساختمان و آپارتمان، همانطور که بررسی می شود در آپارتمان ها چه مقداری آب مصرف می شود، حوضه آبریز هم همین گونه است.

این کارشناس آب با اشاره به این نکته که در زمینه مسائل آب به اندازه کافی قانون وجود دارد افزود: در مسائل آب به اندازه کافی قانون داریم، حتی سال ۴۷ قانون ملی شدن آبها، قبل از انقلاب همه چیز گفته شده است. در سال ۶۱ که اوایل انقلاب بود، همه می خواستند تولید و کشاورزی کنند، قانون توزیع عادلانه آب تصویب شد، اما قانون کاهش مصرف آب نه، همه دنبال توزیع آب بودند، که آن هم قانون خوبی بود. قانونی که به آن ندهای زیادی وارد است، قانون آقای احمدی نژاد است که گفته شده بود برای هر چه قبل از ۸۵ است، پروانه کسب صادر شود، در همان قانون گفته میشود در صورت حفر چاه بعدی آن را ببندید، یا در صورت ضرر آن به اطراف، بسته شود. ما در کشور قوانین کم نداریم اما حوضه آبریز مشخص است.

موسوی خوانساری در اشاره به مدیریت مسائل آب افزود: دو اصطلاح آب تجدیدپذیر و دیگری آب قابل برنامه ریزی باید همیشه مد نظر باشد. این دو را وزارت نیرو مکررا اعلام کرده است. آب تجدیدپذیر مثل این است که ما ماهی ده میلیون تومان حقوق می گیریم، دو میلیون تومانش را برای آب، برق و تلفن می گذاریم، یک میلیونش تومان را هم برای پس انداز می گذاریم، هفت میلیونش را را خرج خانه می کنیم. به این حقوق قابل برنامه ریزی می گویند، پس ما یک حقوق تجدیدپذیر داریم، هر ماهه ۱۰ یا ۱۲ میلیون یا بیشتر می رسد، ولی به طور ثابت باید یک چیزی از آن کم کنیم. حتی اگر ماهانه ۸ میلیون هم به ما داده شد، اما آب و برق که نمی شود قطع شود، ما باید چند میلیون را برای آب و برق بگذاریم و بعد به آن آب قابل برنامه ریزی گفته می شود. آب برنامه ریزی باید بین سه بخش شرب، صنعت و کشاورزی تقسیم شود.

### لزوم تفکیک آب مصرفی از آب محیط زیست

موسوی ادامه داد: کاری که در احیای دریاچه ارومیه شد، یک نمونه بود. انتظاری وجود ندارد که ستاد احیای دریاچه ارومیه همه ی کارها را انجام بدهد، ستاد یک پایلوت بود. بخش های مختلف مثل وزارت کشاورزی، بخش کشاورزی، آب، بخش صنعت و بخش محیط زیست باید در مذاکرات با یکدیگر اعلام کنند چه میزان آب دارند و میخواهند تقسیم کنند، این کمیته استانی باید تشکیل شود که شامل استان آذربایجان غربی، آذربایجان شرقی و کردستان است. این سه استان باید در یک کمیته مرکزی جمع شوند و نوع مصرف آب و کنار گذاشتن میزان آب سهم محیط زیست را اعلام کنند. آب محیط زیست دریاچه ارومیه ۳ میلیارد و خرده ای بود. آب تجدیدپذیر ارومیه ۷ میلیارد است، ما توجه به این عدد بزرگ یعنی ۴۰ درصد آن سهم محیط زیست است که سهم زیادی است، پس باید اول ۴۰ درصد کنار گذاشته شود، و روی بقیه ی آن مانور داده شود، بعد به مرحله ی کاهش سهم ۴۰ درصدی آب کشاورزی رسیده شد.

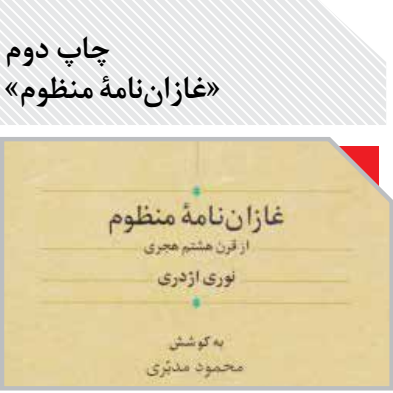
موسوی با اشاره به منابع آبی حوضه آبریز دریاچه ارومیه افزود: آب در حوضه دریاچه ارومیه ۷۰ تا ۸۰ درصد از جنوب غربی ارومیه وارد می شود. یعنی رودخانه زرینه رود، رودخانه سیمینه رود، رودخانه مهیاد و رودخانه شهرچای و آب اصلی از آذربایجان شرقی و از تبریز نبوده است و از استان آذربایجان غربی است که آن هم عمدتاً از مناطق کردنشین محروم است. این حوضه آبریز یک خانواده مشترک است و همه با هم می خواهیم زندگی کنیم پس باید آب برنامه ریزی را پیدا کنیم و با مذاکرات و هم فکری با یکدیگر اقدام کنیم. اگر همکاری نکنیم کار به جایی نمی رسد و آب هاون کوبیدن است. اکنون ۷ میلیارد آب موجود است و ۷ میلیارد هم همین امروز در حال مصرف است، چطور امکان دارد ۴۰ درصد آن امسال در دریاچه، در شور آب ریخته شود.

### لزوم تغییر الگوی کشت در حوضه دریاچه ارومیه

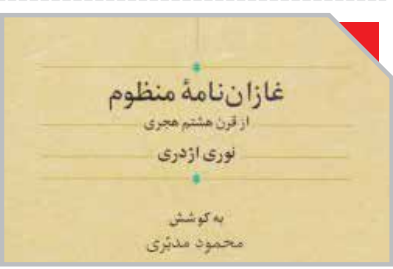
موسوی خوانساری در مورد مصرف آب کشاورزی در این حوضه آبریز افزود: در مورد الگوی کشت وقتی آب کم بشود کشاورز راهش را خودش بلد است و لازم نیست ما برایش الگو تعریف کنیم. در همین حوضه دریاچه ارومیه استان آذربایجان شرقی را نمونه داریم. استان آذربایجان شرقی از دیرباز کم آب بوده، خودش را وفق داده است. مثلا در سردرود تبریز تقریباً ۸۰ درصد قالی های تابلوفرش برای سردرود است. با توجه به نبودن آب، افراد به دنبال شغل غیر آبربر رفته اند یا مثلا صنایع لیه برای یکی از روستاهای تبریز است یا آذرشهر که آن هم به دنبال صنعت غیر آبربر لیه و سپس به دنبال بادام رفته است، در دسته ی شیرینی های سوغات تبریز، پایه بادام وجود دارد، در عوض پایه ی سوغاتی های ارومیه قند آبربر است. فراوانی آب باعث شده آنان به خودی خود به دنبال کارهای آبربر روند.

موسوی خوانساری با اشاره به تولیدات کشاورزی در استان آذربایجان غربی اظهار داشت: در ارومیه ۴۰۰ سردخانه است که حدود ۱ میلیون تن ظرفیت دارد، تازه ۳۰ درصد آن خالی می ماند با توجه به ارزانی برق و تعرفه ی کشاورزی آن، اگر به هر کسی پروانه ی سردخانه بدهند قطعاً قبول می کند، این باعث تاسیس گلخانه ها و تشویق کشاورز به کاشت سبب بود. در صورت ایجاد کارخانه ی کشمش، کشاورز به دنبال تولید انگور می رفت که یک سوم سبب آب مصرف می کند سپس چغندر می کاشت. ما اکنون در ۵ شهر آذربایجان غربی یعنی: خوی، میاندوآب، پیرانشهر، ارومیه و نرده کارخانه قند داریم.

در پی اعتراض افرادی در مهیاد به دلیل نبودن کارخانه قند در مهیاد، نماینده ی مجلس آنجا کارخانه ی قند فریمان را در مهیاد افتتاح کرده است که اکنون ما ۶



**چاپ دوم**
«**غازان‌نامهٔ منظوم**»



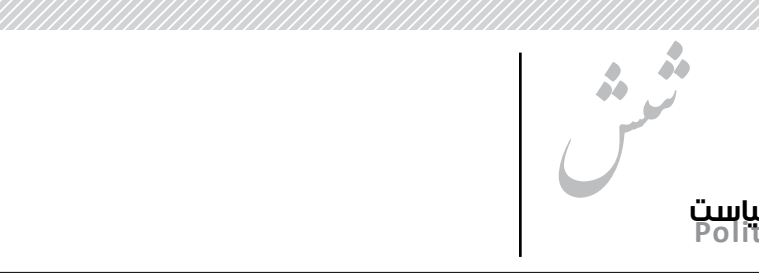
# وطن‌دوست

ماهنامه فرهنگی وطن یولی  
سال هفتم | شماره ۸۹ | صفحه

# شش

سیاست  
Politix

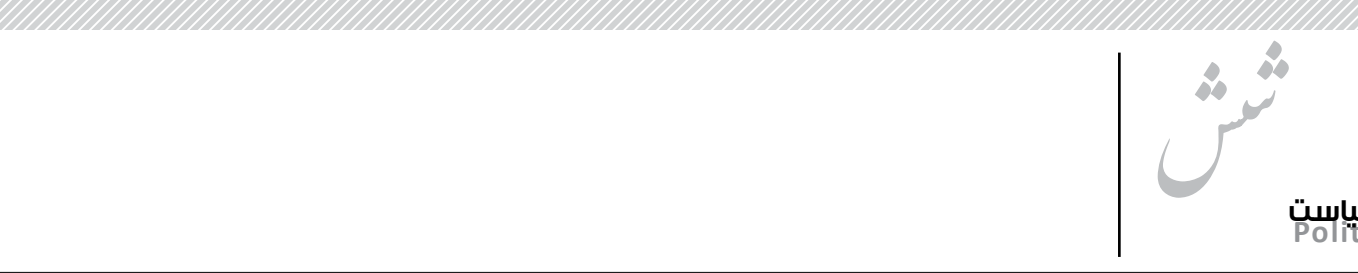
غازان‌نامه یا غازان نامه منظوم، کتابی منظوم در تاریخ سلطنت ایلخانان، در ذکر تاریخ ایلخان بزرگ، غازان محمود، به زبان فارسی، اثر سرودهٔ نورالدین محمد نوری اژدری، در سدهٔ هشتم است
غازان نامه یکی از چهار منظومه تاریخی قرن هشتم است. سراینده غازان نامه از شاعران ناشناخته و گمنام اواخر عصر ایلخانی و معاصر با آل جلایر است که ازو نامی در کتب تذکره و تاریخ و ادب نیامده است
شاعر در مجموعه مثنوی خود نه بار به تخلص خود نوری –اشاره دارد بدون اینکه ذکری از نام و نسب، لقب و کنیه خود بکند و یا به گوشه‌هایی از زندگانی خود اشاره نماید نوری، که از شاعران ناشناخته اواخر عصر ایلخانی و آغاز دوره آل جلایر است، مثنوی غازان‌نامه را، به نام سلطان اویس جلایری، به سال ۷۵۸ هجری آغاز کرده و در سال ۷۶۳ هجری به پایان برده است. در تذکره‌ها و کتاب‌های تاریخ و ادب، از احوال این شاعر اطلاعی ثبت نشده است. یگانه منبع اطلاعات ما مقدمه منشور غازان‌نامه منظوم



**در جلسه قوم‌شناخت حزب مهستان مطرح شد:**

# پان ترکیسم و توطئه برای آینده ایران

و نیز مطالبی است که خود شاعر در سرآغاز و خاتمه منظومه آورده است؛ از این قبیل که هنگام سرایش منظومه پنجاه ساله بوده و «نوری» تخلص می‌کرده است. منظومه، به تقلید از شاهنامه فردوسی، در بحر مقارب سروده شده و شمار ابیات آن بیش از ۸۷۰۰ است. شاعر، در آن، شرح احوال سلطان غازان خان، ایلخان بزرگ، را آورده و مباحث تاریخی را با مایه‌های داستانی آمیخته و به شخصیت آن سلطان جلوه‌ای دیگر داده و کوشیده‌است
غازان‌نامه را از یک اثر تاریخی محض به منظومه‌ای حماسی مبدل سازد.این مثنوی از لحاظ ادبی و شعری متوسط و از نظر تاریخی نسبتاً با اهمیت است. از مزایای قابل ذکر غازان‌نامه فواید لغوی و دربرداشتن واژه‌های ترکی و مغولی و عربی و فارسی مهجور است. چاپ دوم غازان‌نامه منظوم به‌کوشش محمود مدبری در ۵۲۲ صفحه، با جلد سخت و با قیمت ۴۳۰ هزار تومان از سوی بنیاد موقوفات افشار چاپ و منتشر شده است.



جلسات کارگروه قوم‌شناخت حزب مهستان با مدیریت احسان هوشمند به بررسی مباحث قومی می‌پردازد. ۲۸ خرداد ۱۴۰۲ داود دشتیانی صاحب امتیاز و مدیرمسئول ماهنامه وطن‌یولی مهمان جلسه قوم شناخت بود و با عنوان «پان ترکیسم و توطئه برای آینده ایران» به ایراد سخنرانی پرداخت که در ادامه متن کامل این سخنرانی را می‌خوانید:

**تمرکززدایی ایران مدارانه**

تمرکززدایی یک موضوع جدی و مهم است که از نگاه علمی، ذیل بحث توسعه باید به آن بپردازیم. توسعه‌ی نامتوازن کشور، بهانه‌ی دست مباحث قومی بوده و باعث شده از آن سواستفاده شود. الگویی هم که برای تمرکززدایی ارائه می‌شود، متأسفانه الگوی فدرالیسم قومی است که ممکن است به‌خاطر اقتضای شرایط جغرافیایی کشور باشد. با توجه به تجمع قومی در مناطق مجاور، در صورت ایجاد یک فدرال در هر نقطه‌ای از کشور، فدرال قومی هم ایجاد می‌شود. نزدیکه ۷۰ درصد جمعیت کشور در ۸ کلان‌شهر زندگی می‌کنند که این باعث شده مناطق مرزی، به‌خصوص چنار مرز که عموماً اقوام در آن‌جا ساکن هستند، خالی از سکنه شود و کشور را با آسیب جدی روبه‌رو کرده است. کشور ما در حاشیه خلیج فارس ضعف بسیار بزرگی دارد، نزدیک به ۶ یا ۷ شهر بالای دو میلیون نفر در جنوب خلیج‌فارس وجود دارد در حالی که بزرگ‌ترین شهر ایران در کنار خلیج‌فارس، یعنی بندرعباس ۵۰۰ هزار نفر جمعیت دارد، در حالی که در جنوب خلیج فارس با چندین کشور مواجه هستیم. کل شمال خلیج فارس در اختیار ایران است که ما حتی یک شهر ۲ میلیون نفری در شمال خلیج فارس نداریم، در حالی که خلیج فارس پتانسیل توسعه خیلی بزرگی دارد. کل شهرهای بزرگ ایران در تهران، مشهد، تبریز، اصفهان و همین ۷ یا ۸ کلان‌شهر متمرکز شده‌اند و بقیه‌ی کشور تهی شده‌است و به مباحث قومی و فرهنگی هم آسیب‌زده شده و باعث شده توسعه‌نیافتگی، برای استمرار بهانه‌جویی‌ها، بهانه‌ای شود و هم طمع قدرت‌های خارجی و هم فعالیت‌های گروه‌های تجزیه‌طلب و قوم‌گرا را برانگیزد که البته همه آنها به طور مطلق در استمرار و ادامه اراده دولت‌های خارجی هستند. اما الگوی مناسب و دقیقی که برای تمرکززدایی می‌شود ارائه کرد، تمرکززدایی به کوچک‌ترین واحد سیاسی کشور یعنی به شهرستان و شهر است. اگر واقعاً به دنبال تمرکززدایی هستیم این تمرکززدایی در کوچک‌ترین واحد سیاسی‌اش باید صورت بگیرد. طبیعتاً در شهرستان‌ها مناسبات و موضوعات کاملاً شهری و محلی خواهد شد و غیریت‌سازی در آن خیلی نمی‌تواند قومی باشد و اتفاقاً چون گروه‌های قوم‌گرا برخلاف ادعایی که دارند به دنبال یکسان‌سازی قومی هستند از دل این تمرکززدایی یکسان‌سازی قومی تولید نخواهد شد و هر شهرستان ویژگی‌های خاص خودش را حفظ خواهد کرد، چون ما با یک گروه به نام کرد مواجه نیستیم و یک معنای واحد فرهنگی به نام کرد نداریم. کردی یک گروه زبانی بزرگی با کلی تفاوت است در اصل هم عنوان کردی به معنای شیوه زندگی کوهنشینی است و در اصل تاریخی به گروه زبانی هم اطلاق نمی‌شده و بعدها چنین اطلاقی پیدا کرده است. در مورد زبان آذری هم همین‌طور است و شهرهایمان به آن معنا هویت قوی ندارند. وقتی کوچک‌ترین واحد سیاسی، یعنی شهرستان را به عنوان واحد اداری معرفی کنید و اختیارات کامل از سوی دولت مرکزی به این واحد اداری تفویض شود ضمن اینکه تمرکززدایی در بهترین و بالاترین درجه‌اش اجرا شده است و نه اینکه صرفاً باز هم از چند مرکز استان و ولایت تمرکزگرایی اتفاق بیافتد و از سوی دیگر برای هر گونه توطئه سیاسی هم تهی شده است، یعنی از دل این تمرکززدایی یک پروژه سیاسی برای تجزیه و فروپاشاندن ساختار کشور در نمی‌آید. نزدیک ۴۵۰ تا شهرستان در کشور وجود دارد یعنی ۴۵۰ تا واحد سیاسی کوچک که امورات محلی‌شان را کنترل و اداره بکنند از دل آن نه اراده سیاسی و نه پروژه ملت‌سازی بیرون می‌آید، نه پروژه ملت‌سازی بیرون می‌آید که بتوان کشور را تجزیه کرد، فقط می‌شود امور محلی آن شهر و شهرستان را اداره کرد و اتفاقاً الگوی خوبی است.

**بدفهمی پانترکیسم در ایران**

چند بدفهمی و تصور نادرست در مورد پان ترکیسم در ایران وجود دارد نخست آنکه به تفاوت پان ترکیسم با سایر پان‌ها دقت نمی‌شود و یک بدفهمی بزرگی هم وجود دارد که در چند دهه گذشته پان ترکیسم را به سید جعفر پیشه‌وری و فرقه دموکرات آذربایجان و صرفاً در پیوند با پاکو می‌شناسند و در همان حد به آن نگاه می‌کنند، در حالی که واقعیت این است که نه‌تنها سید جعفر پیشه‌وری و فرقه دموکرات آذربایجان به هیچ‌وجه نماینده پان‌ترکیسم نبودند، بلکه

اساساً مخالف و دشمن پان‌ترکیسم بودند. یعنی سابقه خود سیدجعفر پیشه‌وری و تفکراتش و اندیشه‌اش کاملاً در مخالفت با پان‌ترکیسم بوده است و این یک تصور اشتباهی است که ما، پان‌ترکیسم را مترادف با فرقه دموکرات آذربایجان و سید جعفر پیشه‌وری بدانیم و همین بدفهمی باعث شده است که دچار غفلت بزرگی شویم. پان‌ترکیسم یک پدیده کاملاً متفاوتی است و سیدجعفر پیشه‌وری عملاً هیچ داعیه پانترکیستی نداشته است، او یک کمونیست معتقد بود که از ابتدای شروع فعالیت سیاسی‌اش به جزء دوره‌ای که با حزب مساوات همکاری می‌کرد بعد جذب حزب همت و حزب عدالت شد، عضو مرکزی حزب کمونیست ایران بود. او یک کمونیست تمام‌عیار معتقد به اتحاد جماهیر شوروی بود و کاری هم که در غالب فرقه دموکرات آذربایجان کرد در راستای سیاست شوروی و همان اندیشه‌هایش بود و در راستای تئوری تعیین سرنوشت ملل لنین تعریف می‌شد و هیچ نسبتی با پان‌ترکیسم نداشت. اما پان ترکیسم در دو برهه با ایران مواجه شده است؛ یکی قبل از جنگ جهانی اول و فروپاشی امپراتوری عثمانی که در آن برهه تاریخی عثمانی درگیری‌های خیلی بزرگ‌تری داشته است و از جبهه مدیترانه و آفریقا و حوزه عربی با اروپا درگیر بوده و با فاصله‌ای دیرتر سیاست پان‌اسلامیستی‌اش را به طور کامل به نفع پان‌ترکیسم کتار می‌گذارد. در واقع دو سال آخر عثمانی، پان‌ترکیسم به صورت جدی به سیاست اصلی عثمانی بدل می‌شود و اردوی اسلام قفقاز را راه می‌اندازد و نطفهٔ جمهوری آذربایجان را در قفقاز می‌گذارد. استاد کلاه بیات در کتاب «پان‌ترکیسم و ایران» و «طوفان پرفراز قفقاز» و سایر آثارشان این برهه تاریخی را به خوبی توضیح داده‌اند و اسناد و مدارک‌اش و کتاب‌های دیگری که در این حوزه است مانند «پان‌ترکیسم یک قرن در تکاپوی الحاق‌گری» اثر جیکوب لاندو و ترجمه دکتر حمید احمدی به موضوع پرداخته‌اند. در آن دوره اتفاقاً محمدمامین رسول‌زاده فعالیت‌اش صرفاً آذربایجان نبوده است و کتابی با عنوان ترک‌های ایران می‌نویسد. اساساً پان‌آذربایجانیسم کاری بود که شوروی کرد، در دوره فرقه دموکرات و تا حدودی هم ادامه دارد. چپ‌ها اصلاً متولی پان‌آذربایجانیسم بودند. چیزی که ما به عنوان پانترکیسم شناختیم و مرتب برای هدیدگر تکرار کردیم، میراث شوروی و فرقه دموکرات بود چیزی که چپ‌ها و چریک‌های فدایی و حزب توده و غیره و تکرار می‌کردند، به تاسی از ادبیاتی‌ست که در جمهوری سوسیالیستی آذربایجان خلق می‌شد که آن یک موضوع متفاوت است.

پان‌ترکیسم چه در آن برهه کوتاه جنگ جهانی اول که منجر به فروپاشی امپراتوری عثمانی شد و چه در دوره

اخیرش به کلیت ایران توجه داشت و هیچ‌وقت آذربایجان تنها را نمی‌خواست. در ادبیات پان‌ترکیسمی، ایران یک هویت ترکی بوده که از ابتدا دست‌کم هزار سال است که در دوره کوتاهی از دوره پهلوی فارس‌ها آن را غصب کردند. بنابراین کلیت ایران باید توسط پان‌ترکیسم بلعده بشود. سیاست پان‌ترکیسم صرفاً نفوذ در آذربایجان نیست، بنابراین اصلاً موضوع متفاوت است، به همین علت آن که ما متأسفانه، به فعالیت‌های پان‌ترکیسمی در فارس، خراسان، ترکمن‌صحرا، در بختیاری و دیگر مکان‌های مختلف اصلاً بی‌توجهی کردیم. برخی اطلاع ندارند که پان‌ترکیسم و خود کشور ترکیه و غیره چقدر روی قشقایی‌ها کار کرده و می‌کنند و باعث نفوذ می‌شوند. چقدر روی خراسان و ترکمن صحرا مطالعه و نفوذ می‌کنند و اساساً مدعی هستند موجودیت ایران یک موجودیت ترکی است. یک تفاوت بزرگ پان‌ترکیسم و پان آذربایجانیسم این است که ما به غلط تا حالا آن را به اسم پان‌ترکیسم شناختیم و به همدیگر معرفی کردیم و در مورد آن مطالعه کردیم و به عنوان یک موضوع مرده، پیشه‌وری را که از باکو هدایت می‌شده است و ایده‌ی آن در آذربایجان بوده را متصور بودیم و می‌دانستیم که او، اکنون مرده است، اما اصلاً اینطور نیست.

**برنامه پان ترکیسم برای ایران**

سه پان‌ترکیسم نه در باکو بلکه در ترکیه است و هدف آن نه تنها آذربایجان، بلکه کل ایران است. اینها تفاوت‌های ماچرا است که باید بفهمیم ما با باکو طرف نیستیم بلکه ما با رقیب قدرت‌مندتری به اسم ترکیه مواجه هستیم که با ما هم‌اوردی می‌کند طرفش هم تنها آذربایجان نیست. از مصادیق این سیاست، ورود آقای اردوغان در دوره ریاست جمهوری آقای محمود احمدی‌نژاد به ایران بود، ایشان در کنفرانس خبری‌شان از اینکه در دومین شهر بزرگ ترک زبان دارند با مردم صحبت می‌کنند ابراز خوشحالی کردند، یعنی از نظر اردوغان، بعد از استانبول، تهران دومین شهر بزرگ ترک زبان جهان است. این‌ها همه کلیده‌های کوچکی هستند که نشان دهند برنامه‌ی پروژه‌ی آقای اردوغان، آذربایجان نیست.

پشت این سیاست خواستن تمامیت ایران است، سپس در پی دیگر اتفاقات، فراکسیون نمایندگان ترک زبان در مجلس تشکیل شد، تعدادی از نمایندگان با جهت‌دهی خاصی که به آن‌ها داده شد، ایده‌ی فراکسیون صدفنری در مجلس ایران را با حضور نمایندگان خراسان و فارس و چهارمحال و بختیاری و کل ایران، قزوین و همدان و البرز و تهران و قم، به اجرا رساندند، مدعی کل ایران هستند . شیراز و آباءه و بروجن بختیاری از تمام ایران صد نفر، علی ربیعی که خودش نیروی امنیتی کشور است و وزیر کار و

تعاون در دوره‌ی آقای حسن روحانی بود اظهار داشت در تصور من، این بود که، نصف مجلس در جلسه‌ی فراکسیون اصول‌گرا حضور دارد و در جلسه‌ی فراکسیون اصلاح طلب، نصف دیگر مجلس در آن‌جاست.مجلسی که آقای عارف و لاریجانی حضور داشتند، من دیدم در جمع اصول‌گراها ۴۰ یا ۵۰ نفر و در جلسه‌ی اصول‌طلب‌ها هم ۲۴۰ تا ۵۰۰نفر حضور داشتند، سپس در فراکسیون ترک‌زبان‌ها ۲۰ تا ۱۲نفر نشستند، این یعنی یک اتفاق، اصلاح طلبی و اصول‌گرایی را کنار زده و با نام ترکیت، ظهور پیدا کرده است

آقای پزشکیان اصلاح‌طلب رییس آن، آقای بیگی احمدنژادی نایب‌رییس آن و آقای قاضی‌پور از جبهه پایداری نایب‌رئیس‌اش بود. آقای امیرآبادی از جبهه پایداری منشی آن بود. آقای پزشکیان تندرو اصلاح‌طلب در کنار جبهه پایداری یک واحد سیاسی جدید تشکیل می‌دهند که محور آن ترکیت است و کل ساختار سیاسی ایران را بهم می‌ریزد. یک موجودیت جدیدی خلق می‌شود که نه اصول‌گراست، نه اصلاح‌طلب و نه ایرانی است، یعنی اگر میزان قدرت بیشتری داشتند و در مقابل‌شان مقاومت نمی‌شد، و مخالفت‌های بیرونی ادامه پیدا نمی‌کرد، بزرگ‌ترین فراکسیون مجلس ایران، فراکسیون کسانی شده بود که تنها ویژگی خود را ترک بودن معرفی می‌کردند. این اتفاق در عمل داشت می‌افتاد. آقای پزشکیان می‌توانست به پشتوانه‌ی این ترکیت رییس‌جمهور ایران بشود.

ویژگی قومیت این است چون مبتنی بر اندیشه سیاسی و منافع شهری و سیاسی و جناحی نیست، مبتنی بر یک احساس است. تعلق به یک هویت قومی، کاملاً یک موضوع احساسی است. که باعث خطنبندی انسان‌ها می‌شود و آن‌جایی که اندیشه‌ی سیاسی وجود ندارد، مهم نیست که مثلاً ترک هستی یا نیستی، باید انتخاب کنی که ترک هستی یا نیستی، از طرف جامعه‌ی محلی هم به شما گفته می‌شود که هستید یا نیستید، سپس مرزی‌بندی‌ها شروع می‌شود، در پی تقسیم بندی‌هایی مبنی بر اینکه تو کردی، تو گیلکی و من ترکم، شکاف کل کشور را دو تکه می‌کند مهم‌ترین خطر قومی برای ایران قطعاً خطر پان‌ترکیسم است؛ چون هیچ‌یک از اقوام دیگر از جمعیت قابل توجهی برخوردار نیستند. تنها جمعیتی اگر به لحاظ احساسی و به لحاظ قومی تحریک شوند، میتوانند خطر‌ساز شوند جمعیت ترک‌زبان است.

**تفاوت اقوام ایرانی و قومیت به مفهوم اروپایی**

قومیت به آن معنای اتنیک در ادبیات اندیشه سیاسی در ایران وجود ندارد، یعنی یک گروه فرهنگی با یک ویژگی‌های خاصی که در جامعه‌ی خودشان اقلیت باشند و جدا از سایر جامعه مورد ستم و تبعیض قرار گیرند، چنین تفکیکی در



### ادامه از همین صفحه



تاریخ ایران وجود نداشته است که افراد به واسطه‌ی تعلق به گروه فرهنگی دچار تبعیض سیستماتیک و جدایی از جامعه شوند.متلا در جوامع اروپایی، یهودی‌ها اتنیک بودند، آنان با مشکلاتی مانند جدایی محله، ممانعت از ازدواج با غیر یهودیی و جدایی مرادات دسته و پنجه نرم می‌کردند که در تاریخ ایران چنین ویژگی‌هایی موجود نیست، ما در گذشته‌ی ایران یکدیگر را نه بر اساس قومیت که با شهرهایمان میشناختیم، مثلاً با توجه به مفاخر ایرانی، کسی به صائت تبریزی، صائب ترک نگفته است. نظامی گنجوی، عطار نیشابوری و دیگر مفاخر هم با اسم شهرهایشان شناخته می‌شوند، پیش از ورود این ادبیات تفکیک ایران به قومیت‌ها، به این معنا در تاریخ ایران وجود نداشته است.

اما عنصرهای فرهنگی بوده است که آذری‌ها را به همدیگر شبیه‌تر می‌کند. ترک‌ها را به همدیگر شبیه‌تر می‌کند. این یک مسئله کاملاً فرهنگی است. قوم‌گرایی یا تجزیه‌طلبی تلاش دارد یک مسئله فرهنگی را از عرصه فرهنگ خارج و تبدیل به امر سیاسی بکند. امر سیاسی هم معطوف به قدرت است. قدرت هم اختیارات و فدرالیسم می‌خواهد، سپس منطقه حاکمیت جدا و حق تعیین سرنوشت می‌خواهد، بنابراین این مرحله، مرحله مهمی است اگر پان‌ترکیسم‌ها موفق شوند، ترک‌های ایران را به این مرحله برسانند که شما از یک موجودیت فرهنگی و ویژگی‌های فرهنگی که دارید و زبانی که به آن صحبت میکنید را تبدیل به یک امر سیاسی بکنید و از آن دفاع بکنید و پشتیبانش باشید، این مرحله، مرحله فروپاشی ایران است و اگر اینها بتوانند ترک‌ها را به تحرک وادارند، سایر اقوام به تاسی از آنها مدعی خواهند شد، مثلاً تلاش آنان برای تبدیل مسئله کرد به امر سیاسی به دلیل جمعیت کم و عدم همراهی مردم با شکست گروه‌های کمونیستی مواجه شد. یا عراق تلاش کرد خلق عرب را وادار به تحریک کند که با توجه به پیوندهای عمیق‌تر از مسئله عربیت در میان عرب‌های خوزستان با شکست مواجه شد، همین تلاشی که عراق کرد حال اگر ترکیه اگر بتوانند آذری‌ها را به ترک بودن متقاعد کند و همه‌ی گروه‌های ترک زبان در سراسر کشور را به یک نیروی سیاسی تبدیل کنند و به نیروی رسمی فشار بیاورند و خودشان را در ساختار سیاسی تعریف کنند، می‌توانند در قدرت سیاسی تغییر ایجاد کنند. در این مرحله پروژه بعدی اتفاق می‌افتد یعنی مسئله‌ای که اکنون با آن مواجه هستیم، پان‌ترکیسم با فروپاشی امپراتوری عثمانی و تشکیل اتحاد جماهیر شوروی در محاق می‌رفت. یکی از گزاره‌های اشتباهی که ما داریم فکر می‌کنیم آتاتورک پان‌ترکیست بود. کمال آتاتورک هم مثل سید جعفر پیشه‌وری نه‌تنها پان‌ترکیست نبود، بلکه دشمن پان‌ترکیسم بود و پان‌ترکیسم را در ترکیه سرکوب کرد.

پان‌ترکیسم با حزب عدالت توسعه و آقای اردوغان دوباره در ترکیه سر در آورد. من در یک مقاله در این مورد در روزنامه قانون به طور کامل توضیح دادم که چرا حزب عدالت توسعه یک جریان اسلام‌گرا نیست، به این علت که اسلام‌گرایی برای ترک‌ها متفاوت با ایرانی‌هاست. ما ایرانی‌ها دوران شکوه و عظمت و جلال خودمان را در دوران قبل از اسلامی می‌دانیم به خاطر همین هم عموماً در جریان‌های ملی‌گرایی در ایران باستان‌گرایی یا گرایش باستان‌گرایی یک ریشه غالی داشته در حالی که ترک‌ها خلاف این است. ترک‌ها بعد از مسلمانان و تشکیل امپراطوری سلجوقیان و عثمانی را تشکیل دادند. بنابراین اسلام برای ترک‌ها مثل ما نیست. اسلام در ایران شامل آقای عبدالکریم سروش، آقای مصباح بزدی، آقای مرضی مطهری و آقای علی شریعتی و دیگران می‌شود که در هیچ کدام از مباحث این افراد، شما مباحث ژئوپلیتیک را نمی‌بینید. یعنی هیچ کدام از اسلام‌گراهای ایرانی راجع به ژئوپلیتیک صحبت نمی‌کنند. سپاه قدس و شهید قاسم سلیمانی یک استثنا است که این بحث دیگر است. به نظر من بر اساس اقتضائاتی که ژئوپلیتیک ایران دارد به هر کسی که حاکم ایران می‌شود آن را تحمیل می‌کند و آن شرایط را در اختیار او قرار می‌دهد، این شرایط جمهوری اسلامی را به تشکیل سپاه قدس و قاسم سلیمانی سوق داد، نهاد و نفوذی که حق ایران در منطقه است و مکان‌هایی که باید حضور داشته باشد، آنجا جغرافیای تاریخی ایران است. ایرانیان از دوره‌ی هخامنشی و دوره‌ی دوره ساسانی و در دریای سرخ و عرب و مدیترانه بوده‌اند، این‌جا حق طبیعی قدرت نفوذ ایران است، جایی که سپاه قدس و آقای قاسم سلیمانی حضور داشت، اردشیر زاهدی وزیر امور خارجه و داماد شاه در مصاحبه‌ای گفت: قاسم سلیمانی سرباز ایران بود و وظیفه‌اش را انجام داد و من به او افتخار می‌کنم. این شرایطی که برای قاسم سلیمانی و سپاه قدس اتفاق افتاد، اقتضائات ایران است. هر کسی که حاکم ایران بشود این شرایط برای حاکمیت او پدید خواهد آمد. امروز در جمهوری اسلامی ایران در قالب سپاه قدس این اتفاق می‌افتد، دیروز در دوران پهلوی به عمان و به لبنان کمک می‌شد، به کره‌ها کمک می‌شد، فردا هم ایران باید در این منطقه حضور داشته باشد و وظیفه و اقتضائات حاکمیت در ایران است. مثلاً نظرات آرش ریسی‌نژاد در مورد تنهایی ایران، بحث لزوایی ایران را مطرح می‌کند، ایران در منطقه‌ای قرار گرفته است که با توجه به تنهایی استراتژیکش، باید برای تأمین امنیت، فقط به قدرت خود اتکا کند.

**سازمان کشورهای ترک و ایران**

اکنون پان‌ترکیسم در مرحله‌ای است که اردوغان سرب‌رآورد و سیاست‌های خود را پی گرفت، و یکی از اولین اقدامات او، تشکیل شورای همکاری کشورهای ترک زبان بود، این شورا دو سال پیش به سازمان کشورهای ترک زبان تبدیل شد که برآورده شدن آمال و آرمان‌های پان‌ترکیسم است، با ارتقاء این سازمان و گسترش همکاری‌های آن و اتفاقاتی که در آینده خواهد افتاد پان‌ترکیسم بخش عمده‌ای از آرمان و ایده‌آل خود را محقق کرده است. نقشه‌ی سازمان‌های کشورهای ترک، از ترکیه شروع می‌شود، سپس جمهوری آذربایجان و توران بزرگ متصل می‌شود قزاقستان و قزقیزستان و ازبکستان و ترکمنستان و از آن طرف هم بلغارستان را شامل می‌شود. نکته اینجاست که ایران هم به این سازمان دعوت شده بود. پروژه بعدی آنان این است که دو ملت، مثل جنگ جهانی اول مانع از تحقق یافتن توران بزرگ هستند. یکی ارمنستان کوچک که با تلاش برای اشغال جنوب ارمنستان، یعنی استان سینوتیک که به آن دالان زنگرور میگویند، در حال اجرا است، شبیه به جنگ جهانی اول، می‌خواهند با قتل عام ارمنه از روی آنان رد شوند که به توران بزرگ برسند. اکنون از این طریق پروژه را جلو می‌برند.

مانع دوم ایران است، مانع بزرگ‌تر و مهم‌تر چون دالان یک دالانی می‌شود ولی اگر ایران را بتوانند ضمو سازمان کشورهای ترک کنند دیگر اصلاً جغرافیای سازمان کشورهای ترک متصل به ترکیه می‌شود و ایران در ادبیات و نگاه آنها اساساً کشوری ترک‌زبان است که تقریباً صد سالی است در آن وقفه افتاده است، در نگاه آنان در طول هزاران سال گذشته، یک قرن است که در هویت ترکی ایران وقفه افتاده است. بنابراین در این مرحله تمام تلاش آن‌ها ترک‌سازی کل ایران و غلبه ترکیت بر کلیت حاکمیت سیاسی ایران است و همه سیاست‌هایشان را دارند با این نیت و با این نگاه جلو می‌زنند و به هیچ‌وجه موضوع را اصلاً دور از ذهن نباید دید. یک چشمه کوچکش را برای شما گفتم که به چه راحتی و به چه سهولت بزرگ‌ترین فراکسیون مجلس را با تکیه بر ترکیت تشکیل دادند و اگر فضای سیاسی به گونه دیگری بود و موانعی جدوی پان‌آن پیش نمی‌آمد، می‌توانست آن را به یک اراده سیاسی بزرگ‌تر تبدیل کند و کل قدرت سیاسی را تحت تأثیر قرار دهد و یک شبه ایران را به یک کشور ترک‌زبان تبدیل کند و قانون اساسی را تغییر بدهند، همان‌طور که برای فدرال ایران یک قانون اساسی نوشتند که بر اساس آن یک کشور سه زبانه تشکیل بشود.

تکنگراری‌های دکتر جلال خالقی مطلق درباره نظامی گنجهای در کتابی با عنوان «نظامی گنجهای» در دست انتشار قرار دارد. انتشارات بنیاد موقوفات دکتر محمود افشار که اعلام کرده‌این کتاب به‌زودی در این نشر منتشر خواهد شد، درباره آن نوشته است: «نظامی گنجهای»؛ این کتاب تکنگراری نویسنده درباره نظامی گنجهای، بزرگ‌ترین سراینده منظومه‌های عاشقانه فارسی، است. این کتاب در ۹ بخش تدوین یافته است: «زندگینامه»، «آثار»، «معلومات و تجربیات»، «اخلاق و بینش»، «ویژگی‌های زبان»، «شیوه بیان»، «نظامی و سرایندگان پیش از او»، «تأثیر نظامی بر آثار پس از خود» و «دستنویس‌ها، چاپ‌ها، تفسیرها، پژوهش‌ها و ترجمه‌ها».مهم‌ترین دستاورد جلال خالقی مطلق، تصحیح شاهنامه فردوسی است در هشت دفتر که طی سال‌های ۱۳۶۶ تا ۱۳۸۶ در نیویورک انتشار یافت. تصحیح شاهنامه فردوسی، حاصل بیش از ۳۰ سال کار مداوم خالقی در گردآوری و بررسی کهن‌ترین دست‌نویس‌های شاهنامه و مقابله آن‌هاست. دوره شاهنامه خالقی در سال ۱۳۸۷ توسط مرکز دائره‌المعارف بزرگ اسلامی در تهران تجدید چاپ شد.



**مقاومت میهنی در مقابل اشغال ایران توسط متفقین در سوم شهریور ۱۳۲۰**

# یادمان‌های شهیدان راه وطن



پژوهش‌های زیادی درباره خلیج فارس دارد بسیاری او را بعنوان یک خلیج‌فارس پژوه می‌شناسند.همچنین در سال ۱۹۳۴ در گفتگو با ساکنان جزیره تنب بزرگ به اطلاع مقامات انگلیسی رساند که جزایر تنب و ابوموسی بخشی از خاک ایران است. در روز سوم شهریور ۱۳۲۰ یابندر برای چاره‌اندیشی و آماده‌باش به ستاد نیروی دریایی جنوب همراه با سروان ولی مکرّی‌نژاد برای چاره‌اندیشی و آماده‌باش به ستاد نیروی دریایی جنوب به سوی خرمشهر به راه‌افتادند اما در مسیر آبادان به خرمشهر با آتش ناگهانی مسلسل‌های انگلیسی ناگهان کشته شدند. پیکر ایشان در محوطه یادگاه نیروی دریایی ارتش ایران در نقطه صفر مرزی خرمشهر که اکنون تبدیل به کشتی سازی شهید موسوی شده است قرار دارد. در همان زمان که غلامعلی یابندر در جنوب در نبرد بانیروه‌ای انگلیسی به شهادت رسید برادر دیگر او ناسروان بدالله یابندر فرمانده کشتی گارد ساحلی بندر ارتش بود مشغول دفاع از خاک ایران بود در روز ۵ شهریور با آتش سنگین بمب افکن‌های ارتش سرخ شوروی به شهادت رسید. پیکر او در محوطه بارانداز‌های بندر ارتزی به خاک سپرده شد.

**شه‌های خراسان**

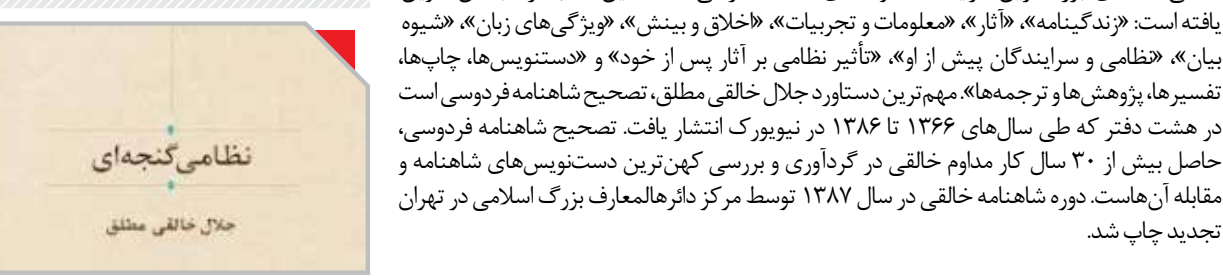
همزمان با مقاومت برادران یابندر یکی در شمال و دیگری در جنوب و مقاومت ۳ مرزبان ایرانی در برابر نیروهای مهاجم در کنار رود ارس در خطه خراسان– مرز باجگیران نیز سربازی بنام عباسعلی ایران‌دوست که از کمانج‌های خراسان بود یک تنه با دست خالی با ارتش سرخ شوروی درگیر شد و به شهادت رسید. درباره چگونگی شهادت ایران‌دوست دو روایت وجود دارد. بنا بر روایت نخست: روز دوم شهریور وقتی حکومت مرکز دستور ترک مقاومت در برابر نیروهای متفقین را صادر می‌کند عباسعلی ایران‌دوست که استخدام پاسگاه ژاندارمری گلپای از توابع شیروان بود تسلیم نمی‌شود برای دفاع از وطن راهی مرز باجگیران می‌شود. آنجا سنگری حفر می‌کند و صبح روز سوم شهریور زمانی که نیروهای ارتش سرخ شوروی وارد خاک ایران می‌شود به آنها شلیک گلوله چندساعتی آنها را هراسان و متوقف می‌کند اما زمانی که فرمانده ارتش روس متوجه می‌شود تنها یک سرباز در برابر آنها مقاومت می‌کند دستور گلوله‌باران سنگر ایران‌دوست را می‌دهد به این ترتیب او به شهادت می‌رسد. بنا بر روایت دیگر زمانی که فرمان عقبنش‌ی از تهران صادر شد تمام نیروهای مرزی پاسگاه را ترک می‌کند. تنها شهید ایران‌دوست و دو سرباز دیگر در پاسگاه می‌مانند زمانی که روس‌ها از راه می‌رسند آنها با شلیک تیر هوایی سیاه دشمن را غافلگیر می‌کنند تا عقابت پس از دو ساعت یکی سربازان روس به فارسی می‌گوید:«ما قاصد درگیری نداریم و به دعوت کشور شما آمده‌ایم. پس کاری از شما ساخته نیست اگر تسلیم نشوید مجازات می‌شوید.»به این ترتیب دوسرباز که همراه با ایران‌دوست در پاسگاه بودند او را تنها می‌گذارند و اطلاعات او را به روس می‌دهند. روس‌ها نیز وقتی متوجه می‌شوند ایران‌دوست تنها ۱۵ گلوله دارد آقدر به او شلیک می‌کنند که تیرهای ایران‌دوست تمام می‌شود او را به وحشتناک‌ترین شکل ممکن به شهادت می‌رسانند. ایران‌دوست تنها شهید سوم شهرویر خطه خراسان نبود در آن زمان افراد دیگری چون سرگرد داراب جهانسوزی که از خلدان قاجار بود نیز حاضر به تنهایی نشتند. سرگرد جهانسوزی هنگامی که متوجه می‌شود فتح‌الله پاکروان دستور داده تا هوایپماهای نظامی موجود در مشهد را در اختیار ارتش سرخ باید قرار دهند از این دستور امتناع می‌کند و برای جلوگیری از این اتفاق این تعداد هوایپما و اسناد محرمانه را از یادگان مشهد به نقاط مختلف انقال می‌دهد تا از دسترس روس‌ها دور بماند و در نهایت سوار یکی از این هوایپماها در راه تهران به شهادت می‌رسد. استوار رضا فلاحی یکی دیگر از شهدا سوم شهرویر بوده است که همراه با سرگرد جهانسوزی به شهادت می‌رسد.

**یادمان‌های شهدای سوم شهریور در کل ایران**

اکنون حدود ۸۲ سال از آن واقعه می‌گذرد. همان‌گونه که گفته شد روایت سوم شهرویر و ورود متفقین برای بسیاری از ما آشناست اما اینکه نام شهیدان این حادثه تا چه اندازه به گوش ما آشنا باشد بحث دیگری است. اکنون در خرمشهر چند خیابان به نام‌های شهیدان ابراهیم هریسجی، ناخدا دوم حسن میلانی، نوابان یکم حسن کهنمونی، نامگذاری شده است. همچنین مزار در یادار غلامعلی یابندر در محوطه کشتی سازی شهید موسوی قرار دارد هرساله در روز شهادت ایشان مراسم یادبودی با حضور افسران نیروی دریایی برای ایشان برگزار می‌شود. هرچند هنوز مورد بازدید عموم قرار گرفته نشده است اما به گفته رئیس میراث‌فرهنگی خرمشهری تلاش‌هایی صورت گرفته تا مزار ایشان مورد بازدید عموم قرار گیرد. روایت چگونگی کشف مزار شهید ایران‌دوست شاید از همه درناک‌تر باشد. روس‌ها پس از به شهادت رساندن ایران‌دوست بدن او را تکه تکه می‌کنند هر تکه از بدن او را به جایی پرتاب می‌کنند در نهایت مردم محلی تکه را جمع می‌کنند آن را گوشه‌ای دفر می‌کنند یک کتک سنگ خالی نیز روی مزار آن می‌گذارند تا اینکه در سال ۱۳۳۹ تیمسار عزیز رئیس ژاندارمری وقت با بودجه ۴۰ هزار تومان به این منطقه می‌آید تا پاسگاه جدید برای این منطقه بسازد هنگام گشت زنی متوجه قبر ایران‌دوست می‌شود. داستان را از مردم محلی می‌پرسد و آنها داستان را روایت می‌کند تیمسار عزیزنی نیز تصمیم می‌گیرد برای او سنگ قبری در نظر بگیرد.

**کتاب دکتر خالقی مطلق**

**درباره «نظامی گنجهای»**



**گذری بر تحریف هویت أصحاب سیدالشهداء**

# کاسبان آبرو

را غلام حر دانسته که همراه حر به امام حسین علیه السلام ملحق شد. در کتب معاصرین، داستان گونه بر گونه گذاشتن امام، برای اسلم بن عمرو ترکی درست شده، نه برای واضح؛ اما در آثار «جریان سازان» حتی گاهی برای هر دو آورده می‌شود. ابن شهرآشوب (۵۸۸ق) بعد از خوارزمی از غلام ترکی با معرفی وی به عنوان مولای حر بن یزید نام می‌برد.

در کتب کهن بیان شده: حر بن یزید تنها به کاروان حسینی ملحق شد و هیچ فرد دیگری از جمله فرزند و برادرش مصعب او را همراهی نکرد.

مورخین نام فردی به نام قره بن قیس را در حادثه کربلا ذکر کرده‌اند؛ وی همان پیک امام حسین علیه‌السلام و پسر خواهر حبیب بن مظاهر بود. وقتی حر از ابن سعد سؤال کرد: آیا با حسین می‌جنگی؟ بعد از پاسخ ابن سعد، حر به گوشه‌ای رفت و قره نیز وی را همراهی کرد.۱۱

قره که از همراهان حر بن یزید در کربلا بود، جزء لشکر ابن سعد بود و با اینکه از ملازمین حر بود به امام حسین علیه‌السلام ملحق نشد.

شاید گفته شود در کتاب تسمیه تصریح شده: «از طایفه مراد جناد بن حارث سلمانی و غلامش واضح رومی به شهادت رسید.»۱۲

در پاسخ باید گفت: بر فرض اعتماد به تسمیه، تنها می‌توان گفت: «واضح در کربلا به شهادت رسید». علاوه بر این، مطالب مذکور، در نسخه اصلی کتاب تسمیه وجود ندارد و متأسفانه فردی که متولی تحقیق و انتشار «تسمیه من قتل» بوده، بر خلاف عرف رایج و امانت داری، در متن فضیل تصرف کرده و دست برده است و دیدگاه خود را در متن آورده و دیدگاه نویسنده کتاب را به پاوقری منتقل کرده است.۱۳

در توضیح باید گفت:محقق تسمیه، در متن این کتاب تصریح کرده: «واضح رومی غلام جناده است»؛ سپس در پاوقری که اینجا آورده تصریح دارد: «و صحیح همان است که من در متن آوردم؛ اما در اصل کتاب -به جای غلامه واضح الرومی- علامه بن واضح ضبط شده است و این خطاست.»۱۴ در همین جا محقق کتاب نظر فضیل را به پاوقری منتقل کرده؛ به گمان آنکه اشتباه است و چون خیال کرده باور خود صحیح است، آن را در متن کتاب جای داده است. در صورتی که اولاً: گمان و خیال محقق کتاب تسمیه مبنی بر شهادت واضح ترکی نیز نادرست و خطاست و هیچ اعتباری ندارد. ثانیاً:فضیل در متن اصلی کتاب نام «علامه بن واضح» را به عنوان شهید کربلا ضبط نموده است.۱۵ لذا نمی‌توان گفت: واضح، مولای حارث است و نام وی را در شمار شهدای کربلا ضبط کرد.

**اسلم بن عمرو**

آنچه از اسلم بن عمرو ترکی در میان معاصرین رواج یافته، ترکیبی از وقایع و کلمات چند شخصیت بوده که برای فرد دیگری به نام اسلم جمع آوری شده است.

ظاهراً در میان کتب کهن، تنها کتاب تسمیه، سپس الحدائق راجع به شهادت اسلم گفته‌اند: «و از اقبیلهٔ ا کلب، عبدالله بن عمرو بن عیاش بن عبدقیس به شهادت رسید و همچنین اسلم مولای آنها شهید شد.»۱

این بود تمام آنچه در تاریخ و کتب اولیه راجع به شهادت اسلم بیان شده و باقی همه از تحریفات اضافه شده در طول تاریخ است. در این دو منبع اولیه، اسلم مولای قبیله کلب معرفی شده است، نه آن گونه که ادعا شده: مولای امام حسین علیه‌السلام با حر با جناده. نکته قابل توجه دیگر آنکه -نخستین بار– خوارزمی (۵۶۸ق)؛ بیش از ۵۰۰ سال پس از واقعه عاشورا، در مقتل خود از غلام ترکی با همان خصوصاتی که در کتب معاصرین برای اسلم ذکر شده، سخن به میان آورده است، ولی متعرض نامش نشده و تنها تصریح دارد:

سپس غلام ترکی که قاری قرآن و عارف به زبان عربی بود و از مولای امام حسین علیه‌السلام به شمار می‌رفت، به میدان رفت و رجز «البحر من طعنی» را خواند. وقتی به زمین افتاد امام حسین علیه‌السلام به بالین وی آمد و گریه کرد و گونه خود را بر گونه او گذاشت، غلام خنده‌ای کرد و به سوی پروردگارش شتافت.۲ آن طور که مشاهده شد، در این متن سخن از نام اسلم بن عمرو نیست. افزون بر این نمی‌توان بدون دلیل گفت: مراد از غلام ترکی همان اسلم باشد و کسی از متقدمین نیز متعرض این مطلب نشده‌اند، علاوه بر این، مطالب متفرد در مقتل خوارزمی قابل تأمل است و اعتبار لازم برای استناد را ندارد؛ خوارزمی یک مرتبه غلام ترکی را از مولای سیدالشهداء معرفی کرده و رجز و داستان گونه بر گونه گذاشتن را برای او نقل کرده و در چند صفحه قبل غلام ترکی را غلام حر دانسته که همراه حر به امام حسین علیه‌السلام ملحق شد.۳ نکته دیگر آنکه ابن شهرآشوب (۵۸۸ق) از همین غلام ترکی سخن به میان آورده و تصریح دارد: روایت شده: غلام حر بن یزید که ترک زبان بود، راهی میدان شد و این رجز را خواند: «البحر من طعنی»؛ سپس هفتاد تن را کشت.۴ در این گزارش، غلام ترکی مولای حر ضبط شده و نه مولای امام حسین علیه‌السلام؛ افزون بر این، چون در مناقب برخی مطالب نادرست و خلاف تاریخ گزارش شده نمی‌توان به مطالب متفرد و متعارض در این کتب اعتماد کرد. افزون بر همه این موارد، ابن شهرآشوب برای نقل این گزارش از واژه «و زوی» استفاده کرده که این عبارت بر ضعف یا حداقل تأمل کردن در مطلب منقول دلالت می‌کند. با توجه به آنچه بیان شد شاید بتوان گفت: شخصیت غلام ترکی و حضور چنین فردی در کربلا با خصوصاتی که برایش ذکر شده، از زمان خوارزمی و ابن شهرآشوب رواج یافته است؛ فردی که نامش مشخص نیست و در کتب مقدم بر خوارزمی نیز هیچ نام و نشانی از او یافت نشد و بعد از نقل خوارزمی و مناقب، وی با اضافات و استنادها رواج یافت. مرحوم ابن سعد بعد از ذکر اقوال مختلف راجع به او تصریح دارد: در حد توان آنچه از کتب مقاتل و سیره را در اختیار داشتم رجوع کردم، اما راجع به اسلم و آنچه در مورد وی گفته‌اند چیزی نیافتیم، گرچه ممکن است از نظر مخفی مانده باشد.۵ نگارنده۶ نیز تخصص گسترده‌ای انجام داد، ولی به مطلبی پیرامون اسلم دست نیافت.

به هر حال از آنجا که دو منبعی که نام اسلم را در شمار شهدای کربلا ضبط کرده‌اند، فاقد اعتبار لازم است، از سوی دیگر در کتاب‌های معتبر و کهن و حتی شرح منبع شهدای کربلا نام اسلم بن عمرو در شمار شهدای کربلا ضبط نشده، و در کتب کهن نیز نام و تعداد شهدای کربلا ذکر شده و در میان آنها نام اسلم نیست، از همین روی بعیداست بتوان نام وی را در شمار اصحاب سیدالشهداء علیه‌السلام برشمرد تا چه رسد در کربلا نیز به شهادت رسیده باشد. باید توجه داشت «مولا» همیشه به معنای «غلام» نیست، بلکه در زبان عربی این اصطلاح دارای معنای زیادی است، در برخی موارد به معنای رابطه نسبی است، همانند: «و اِیُّی خَفْتُ المَوالِیٰ مِن زَوالِی: و من از خویشاوندان پس از خود بیم دارم.»۷ در این به موالی به معنای رابطه نسبی معنا شده است.۸ گاهی به پناهنده شدن فرد ارائه شده به قبیله دیگر گفته می‌شود.۹ پس از فتوحات صدر اسلام، این مفهوم به مردم گوناگون غیر عرب نیز اطلاق می‌شد. ظاهراً در قصه کربلا اکثر مواردی که لفظ مولا به کار رفته به معنای غلام نیست، بلکه به معنای هم پیمان یا یکی از معانی دیگر است.

**سالم بن عمرو**

اصل نسب سالم بن عمرو در اصابهٔ ابن حجر (۸۵۲ق) که در کتب معاصرین از قول وی ولی به گونه‌ای دیگر بیان می‌شود، چنین است: «سالم بن عمیر و گفته شده: ابن عمرو و گفته شده: ابن عبدالله بن ثابت بن نعمان بن امیه بن امرئ القیس بن ثعلبه. است. وی یکی از گریه‌کنندگان بود. شاهد عقبه و جنگ بدر بود و زمان خلاف معاویه از دنیا رفت.»۱۰

همان گونه که مشاهده شده، نسبی که در کتب معاصرین از اصابه بیان شده، برای فردی است که نام معاویه از دنیا رفت. افزون بر آنکه ابن حجر، سالم را مولای بنی‌المدینهٔ کلبی ذکر نکرده است. ثانیاً در مورد دستگیری سالم با مسلم بن عقیل و دستگیری وی توسط کثیربن شهاب، در کتب کهن مطلبی یافت نشد. لازم به ذکر است در برخی از منابع کهن تنها نام اسلم مولای کلبی ها در شمار شهدا ذکر شده، نه نام سالم مولای بنی‌المدینه و مشخص نیست برخی با استناد به کدام منبع متقدم نام پدر اسلم را عمرو ضبط کرده، سپس مرتبه شده‌اند: **اسلم بن عمرو** و **سالم بن عمرو**.

**واضح ترک، مولای حارث**

همانگونه که بیان شد، در میان منابع، نخستین بار خوارزمی (۵۶۸ق) از غلام ترکی سخن به میان آورده که نام وی را ذکر نکرده است. خوارزمی یک مرتبه غلام ترکی را از مولای سیدالشهداء معرفی کرده و داستان گونه بر گونه گذاشتن را برای او نقل می‌کند و در چند صفحه قبل، غلام ترکی



جعفر وثوقی



مانداناخرم

دریادار غلامعلی یابندر، نوابان یکم بدالله یابندر، سرخوخه مصیب ملک محمدی، سید محمد راثی هاشمی، عبدالله شهبازی، سرلشکر محمود امین، ناخدا حسن میلائی و… این اسامی تعدادی از شهدای واقعه سوم شهریور ۱۳۲۰ روزی که سپاه متفقین از شمال و جنوب غرب به ایران حمله کردند است. علت حمله سپاه متفقین در جنگ جهانی دوم به کشورمان با وجود اعلام بی‌طرفی ایران برای بیشتر ما روشن است. روایت واکنش مقامات بلندپایه لشکری و کشوری به چنین واقعه‌ای نیز بارها مرور شده است اما آنچه کمتر و گفته و شنیده شده است روایت مقاومت مرزبانان و افسران نظامی نقاط مختلف ایران در برابر نیروهای ارتش سرخ شوروی و بریتانیا است. در این گزارش ضمن یادی از این عزیزان نگاهی به وضعیت از مگاهده و یادمان‌های آنها خواهیم انداخت. به دنبال اتحاد بریتانیا و شوروی و نیاز شوروی به کمک‌های ایالات متحده و بریتانیا در جبهه‌های نبرد، متفقین تصمیم گرفتند از ایران به عنوان پلی برای تأمین نیروهای خود استفاده کنند به این ترتیب، نیروهای متفقین در ۲۵ اوت ۱۹۴۱ برابر با سوم شهریور ۱۳۲۰ به ایران هجوم، در چنین روزی ابتدا نیروهای شوروی از شمال و شمال شرق از زمین هوا به ایران حمله‌ور شدند، سپس نیروهای بریتانیایی با حمله به مرزهای جنوبی و غربی ایران حمله کرده، شهرهای مرکزی ایران را یک به یک اشغال کرده و به سمت تهران هجوم آوردند. هرچند در جریان این اشغال ارتش سرخ شوروی با تعداد ۴۰ هزار سرباز و هزار تانک تی-۱۶، ۴۰۹ هواپیمای جنگی بمب افکن‌های سنگین برتری کمی و کیفی نسبت به ارتش ایران داشت همین مورد موجب شد تا فرماندهان ارتش ایران به سربازان دستور عقبنشینی دهند اما این اتفاق به سادگی رخ نداد زیرا که مرزبانان و افسران ارتش ایران در همان ابتدا با تمام وجود با دست خالی از خاک وطن دفاع کردند در این راه جان خود را از دست دادند.

**مرزبانان یابدار پل جلفا**

جلفا-سوم شهریور ۱۳۲۰ – ساعت ۴بامداد دقیقه بامداد. درست زمانی که سفیر شوروی حضور نیروهای متفقین را در خانه رجب‌علی منصور نخست‌وزیر وقت به اطلاع او رساند در پاسگاه مرزبانی به سرخوخه مصیب ملک محمدی خیر می‌دهند لشکری بزرگ از ارتش سرخ شوروی به سوی مرز ایران در حرکت است و قصد دارد پس از عبور از پل «فلزی» وارد ایران شوند. سرخوخه خبر را به تبریز مخابره می‌کند و از آنجا هم به تهران، دولت مرکزی با توجه به برتری ارتش متفقین پذیرفته بود باید تسلیم شود. بنابراین دستور داده می‌شود که یادگان را تخلیه کنید و بدون هیچ مقاومتی راه را برای ورود ارتش سرخ شوروی به خاک وطن باز بگذارید. با این وجود سرخوخه ملک محمدی تصمیم به مقاومت می‌گیرد همراه با دو سرباز دیگر به نام‌های «سید محمد راثی هاشمی» و «عبدالله شهبازی» ارتش سرخ شوروی به مدت هفتاددو ساعت زمین‌گیر می‌کنند مانع عبور آنها از پل فلزی جلفا که تنها و بهترین محل عبور از رود پرخروش ارس بود شدند. در نهایت این مقاومت با به شهادت رسیدن این ۳ مرزبان به پایان می‌رسد. ارتش سرخ شوروی با عبور از پل فلزی وارد ایران می‌شود. اما رفتار شجاعانه این افراد چنان تحسین برانگیز بود که فرمانده لشکر ۴۷ شوروی، سرلشکر نوویکف هنگام عبور از پل یکی از درجه‌هایش را از روی بازویش باز می‌کند و روی یسنه سرخوخه محمدی می‌گذارد از چوپانی که در آن حوالی بود می‌خواهد این سه مرزبان را با احترام و به شیوه مسلمانان در کنار پل آهنین دفن کنند. با این وجود خانواده این ۳ شهید تا حدود ۶۰ سال از سرنوشت آنها بی‌اطلاع بودند گمان می‌کردند عزیزانشان توسط روس‌ها به اسارت در آمدند و در اردوگاه‌های کار اجباری سیبری اقامت دارند تا اینکه در سال ۱۳۸۰ از طریق یک گزارش تلویزیونی مکان دفن آنها پیدا می‌شود. در سال ۱۳۸۹ در نقطه صفر مرزی کنار پل فلزی در محل دفن آنها یادمانی برای آنها ساخته می‌شود.

**برادران یابندر**

از دیگر شهدای روز سوم شهرویر ۱۳۲۰ که در برابر نیرو سپاه متفقین مقاومت کردند به برادران یابندر بدالله و غلامعلی می‌توان اشاره کرد که یکی در شمال و دیگری در جنوب ایران به شهادت رسید. غلامعلی یابندر در سال ۱۲۷۷ در تهران متولد شد. پدرش مرحوم علی اکبر یابندر از تیره ترکان آق‌قویونلو بود. در یابان یابندر تحصیلات خود را در مدرسه دارالفنون به پایان رساند سپس با درجه ستوان دومی از مدرسه نظامی میشرالدوله فارغ‌التحصیل شد در نهایت در دانشگاه نیروی دریایی ایتالیا تحصیلات خود را به پایان رساند. یابندر در طول زندگی خود بارها و بارها از خاک وطن در برابر تهاجم بیگانگان دفاع کرد. در سال ۱۳۰۱ در جنگ با اسماعیل سیمیتقو از سران ایل شکاک که برای جدایی بخش‌هایی از آذربایجان و منطقه ارومیه تلاش کرد شرکت کرد و بخاطر رشادت‌های فراوان نشان ذوالفقار که عالی‌ترین نشان نظامی آن زمان در ایران بود را دریافت کرد. یابندر همچنین

<sup>[1]</sup> در کتب معاصرین، داستان گونه بر گونه گذاشتن امام، برای اسلم بن عمرو ترکی درست شده، نه برای واضح؛ اما در آثار «جریان سازان» حتی گاهی برای هر دو آورده می‌شود

<sup>[2]</sup> در کتب کهن بیان شده: حر بن یزید تنها به کاروان حسینی ملحق شد و هیچ فرد دیگری از جمله فرزند و برادرش مصعب او را همراهی نکرد

این خانه قشنگ است ولی‌خانه من نیست؛

این خاک چه زیباست ولی‌خاک وطن نیست؛

آن کشور نو، آن وطن- دانش و صنعت،

هرگز به‌دل انگبـــــــزی ایران‌کهن نیست؛

در مشهد و یزد و قم و سمنان و لرستان،

لطفی است‌که در کلگری و نیس و پکن نیست؛

## این خاک چه زیباست ولی خاک وطن نیست

**خسرو فرشیددورد**

پویش ملی‌گرایانه «مصری مش عربی» در مصر

## مصری عرب نیست



تأثیرات خارجی منشأ هویت را پاک نمی‌کند، جایگزین نمی‌کند، یا از بین نمی‌برد. مصری‌ها مصری هستند، صرف‌نظر از دوره‌های حکومت خارجی که بر کشور گذشته‌است، هر چه که بوده‌اند. برخی از نظرات ظاهر شدند که می‌گفتند هویت مصری با عربیت در تضاد نیست. یک فرد ممکن است هر دو باشد.

در اصل یک قانون اساسی مصر آمده است: «جمهوری عربی مصر یک کشور مستقل و یکپارچه است که تجزیه را نمی‌پذیرد و از هیچ چیزی چشم پوشی نمی‌کند، نظام آن جمهوری و دموکراتیک و مبتنی بر تابعیت و حاکمیت قانون است.» ماده ۱ همچنین می‌افزاید: «مردم مصر بخشی از ملت عرب هستند که برای یکپارچگی و وحدت آن تلاش می‌کنند و مصر بخشی از جهان اسلام است، متعلق به قاره آفریقااست، به گستردگی آسیایی خود افتخار می‌کند و به ساختن انسان کمک می‌کند.»

در ماده ۲ قانون اساسی مصر آمده است: «اسلام دین دولت، عربی زبان رسمی آن و اصول شریعت اسلام منبع اصلی قانونگذاری است.»

**مصر و ایران**

مقایسه مصر و ایران به عنوان دو تمدن باستانی

فراترند و کتابه و گوشه چمنه

تازه‌ترین اثر به کوشش استاد جمشید علیزاده

# کهن‌ترین گزیده از خسرو و شیرین



**علی صفری آق قلعه:** کهن‌ترین «گزیده» از خسرو و شیرین، لیلی و مجنون و هفت‌پیکر حکیم نظامی گنجهای، روایت و کتابت ابوالمجد محمد بن مسعود تبریزی در ۷۲۱ ق، به کوشش جمشید علیزاده، تبریز، خانه فرهنگ و هنر نگاره، ۱۴۰۲ ق. به تازگی منتشر شده است. نظامی گنجوی به گواهی صاحب‌نظران از سرایندگان طراز اول زبان فارسی است. روشن است که دستیابی به چنین جایگاهی، چندان هم آسان و بی‌دلیل نبوده است. نظامی در سروده‌های شش‌گانه خود، مجموعه‌ای بسیار گسترده و متنوع از توانایی‌ها را به کار برده تا سروده‌های خود را بر چکاد سخن‌وری بنشانند. ویژگی‌های زبانی (از واژه‌ها و ترکیبات گرفته تا کاربرد صنایع ادبی)، گزینش هنرمندانه و هوشمندانهٔ داستان‌های کوچک و بزرگ و اندرزهای گوناگون، کاربرد هنرمندانهٔ اصطلاحات علوم گوناگون، اشاره به آداب و رسوم زندگی و؛ و همهٔ این‌ها را چنان هنرمندانه و هوشمندانه به کار گرفته که سخن او به حدّ اعجاز نزدیک شده است. لذا همین ویژگی‌ها موجب شده که تصحیح آثار او و در نتیجه فهم آن‌ها به همان اندازه دشوار باشد.

در چند دههٔ گذشته، پژوهشگران بسیاری همت بر تصحیح این آثار گماشته‌اند و هر کدام با توجه به زمانه و امکانات خویش به انتشار این آثار پرداخته‌اند؛ اما در این میان، آثاری که بتوان آن‌ها را پژوهش‌هایی در حدّ و اندازهٔ آثار نظامی به شمار آورد، انگشت‌شمار هستند.

در تصحیح آثار نظامی این نکتهٔ مهمّ نیز باید مورد توجه قرار گیرد که کهن‌ترین نسخه‌های خمسۀ نظامی از نیمهٔ سدهٔ هشتم بدین سوی هستند و تقریباً همگی در محدودهٔ حکومتی فارس کتابت شده‌اند و ظاهراً همگی آن‌ها به یکی دو نسخهٔ مادر منتهی می‌شوند. بنابراین، دستیابی به نسخه‌هایی خارج از این محدوده اهمیت بسیاری دارد. در این میان، فقط دو سه نسخهٔ مندرج به پیش از سدهٔ نهم تاکنون شناسایی شده که دارای این ویژگی هستند. یکی از این نسخه‌ها، رونویسی گزیده از

در دامن بحر خزر و ساحل گیلان

موجی است‌که در ساحل دریای عغَن نیست

در پیکر گلهای دلاویز شمیران

عطری است‌که در نافه ی آهوی عَتَن نیست؛

آوارگی وخانه بدوشی چه بلایی ست

دردی است‌که همتاش در این دبیر کهن نیست

«وطن‌یولوندا»، به معنی «در راه وطن»، عنوان نشریه‌ای تبلیغاتی در تبریز بود که ارتش سرخ اتحاد جماهیر شوروی در سال‌های دهه ۲۰ ه با هدف ایجاد زمینه‌های فرهنگی اشغال دائمی آذربایجان توسط روس‌ها منتشر می‌کرد. نام نشریه «وطن‌یولی» به معنی «راه وطن» یا کتابچه به آن واقعه تاریخی در صدد است سیمای حقیقی ایران‌زمین را معرفی نموده و بر پیوستگی‌های فرهنگی و تاریخی این سرزمین تأکید کند.

چاپ: مصمیم

Vatanyoli.mag@gmail.com

هر چند که سرسبز بُود دامنهٔ آلپ

چون دامن البرز، پُر از چین وشکن نیست؛

این کوه بلند است ولی نیست دماوند

این رود چه زیباست ولی رود تَجَن نیست؛

این شهرعظیم است ولی شهرغریب است،

این خانه قشنگ است ولی‌خانه من نیست؛

من بهر که خوانم غزل سعدی و حافظ

در شهر غریبیی که در او فهم سخن نیست؟

هرکس که زُند طعنه به ایرانی و ایران

بی شُبهه که مغزش به سر و روح به تن نیست؛

پاریس قشنگ است ولی نیست چو تهران

لندن به دلاویزی شیراز کهن نیست؛

سالروز تاسیس فرقه دموکرات آذربایجان

# عاقبت گماشتگی



ارژیس جمهور جمهوری آذربایجان شوروی. خلق آذربایجان جنوبی امنظورش آذربایجان ایران و ترک‌زبانان شمال غربی ایران است که جزء لاینفک آذربایجان است، مانند همه خلق‌های جهان، چشم امید خود را به خلق بزرگ شوروی و دولت شوروی دوخته‌است.» شوروی فهمید چه خبر است

پیشه‌وری ۳ ماه بعد، برپایی «حکومت ملی آذربایجان» به پایتختی تبریز را اعلام کرد که مناطق وسیعی از شمال غرب ایران شامل شهرهای اردبیل و ارومیه و سلماس و مرند و زنجان را شامل می‌شد؛ روی نقشه، قشنگ سر گربه را می‌خواست ببرد! حکومتی بود یک‌ساله و برای خودش اسکناس و اسناد رسمی هم داشت. حکومت ایران هم کاری نمی‌توانست بکند و ارتش شوروی از حکومت پیشه‌وری حمایت می‌کرد و حتی از نظر سیاسی و نظامی جلوی مقابله با این جدایی‌طلبی را می‌گرفت.

خیلی نگذشت که مردم ترک‌زبان ایران یقین کردند که این کارها از سر دلسوزی نیست و قرار است آذربایجان به اسم پان‌ترکیسم جدا شود و بعد بشود یکی از جمهوری‌های اتحاد جماهیر شوروی. صدای اعتراض‌ها بلند شد و چشمه ایران‌دوستی آذربایجانی‌ها جوشید و فوران کرد و شوروی هم فهمید چه خبر است و امتیازاتی از حکومت مرکزی ایران گرفت و پشت پیشه‌وری را خالی کرد و به او گفتند: «سنی‌گتین، سنه دبیر گت»؛ یعنی همان کسی که تو را آورده [استالین] به تو می‌گوید برو. این‌طوری حکومت ملی آذربایجان فرو ریخت و رهبرانش به شوروی فرار کردند. عاقبت این شد که: «برخی از رهبران که به اتحاد جماهیر شوروی رفته بودند به جاسوسی متهم شدند و به اردوگاه‌های کار فرستاده شدند. پیشه‌وری نیز در یک تصادف که آن را عمدی می‌دانند، کشته شد.»



## علاقمندان برای اشتراک سالیانه

## ماهنامه فرهنگی و تاریخی وطن یولی

## برای هماهنگی

به شماره ۰۹۹۰۵۹۳۰۷۹۶

## پیام‌دهند

و ادب فارسی آقای جمشید علیزاده در تبریز منتشر

شده، این گزیدهٔ منظومه‌های نظامی مورد توجه قرار گرفته و متن کامل آن‌ها تصحیح و همراه با تعلیقات و بررسی‌های مفصل مورد حلاجی قرار گرفته است.

چنانکه ایشان در مقدمهٔ کتاب اشاره کرده‌اند، مجموع ابیات گزیدهٔ این منظومه‌ها در سفینهٔ تبریز ۹۶۳ بیت است، اما ضبط‌های قابل‌توجهی در همین تعداد دیده می‌شود. به عبارت دیگر، پژوهش و تصحیح علیزاده نشان می‌دهد که رونویس مندرج در سفینهٔ تبریز علاوه بر اینکه اقدم نسخه‌های موجود از این ابیات به شمار می‌آید، از دیدگاه ضبط‌ها نیز کاملاً قابل‌توجه است و در پژوهش‌های بعدی بر روی این سه منظومه، باید مورد توجه قرار گیرد.

البته چاپ اخیر، صرفاً بازنویسی ابیات مندرج در سفینهٔ تبریز نیست، بلکه ابیات با چهار نسخهٔ معتبر خمسۀ مقابله و تصحیح شده است. مصحح، چاپ‌های پیشین را نیز مدنظر داشته و با توجه به ضبط نسخه‌ها و چاپ‌های پیشین، متن را تصحیح و ضبط‌های آن را در بخش تعلیقات کتاب، مورد بررسی و مذاقه قرار داده است. وجود ویژگی‌هایی چون بیت‌باب این بخش نیز می‌تواند دیگر پژوهشگران را در پیدا کردن ابیات هر منظومه در این گزیده یاری رساند.

سخن آخر اینکه شهر تبریز از دیرباز، پایگاهی استوار برای زبان و ادب فارسی بوده و پژوهشگران ممتازی چون استاد احمد کسروی تبریزی، دکتر عبدالرسول ختیمپور، دکتر منوچهر مرتضوی، دکتر محمدامین ریاحی و بسیاری از بزرگان دیگر را پرورده است و اینک نیز کتاب مورد گفتگوی ما از چند دیدگاه با این شهر پیوند خورده است: گردآوری سفینهٔ تبریز در سال‌های ۷۲۱-۷۲۳ ق توسط ابوالمجد محمد بن مسعود تبریزی در آن شهر و پژوهش ارزشمند جناب جمشید علیزاده که از فضایی تبریز هستند و نیز انتشار کتاب توسط خانهٔ فرهنگ و هنر نگاره در همان شهر تبریز که خاستگاه نستعلیق و صائب و شهریار است.